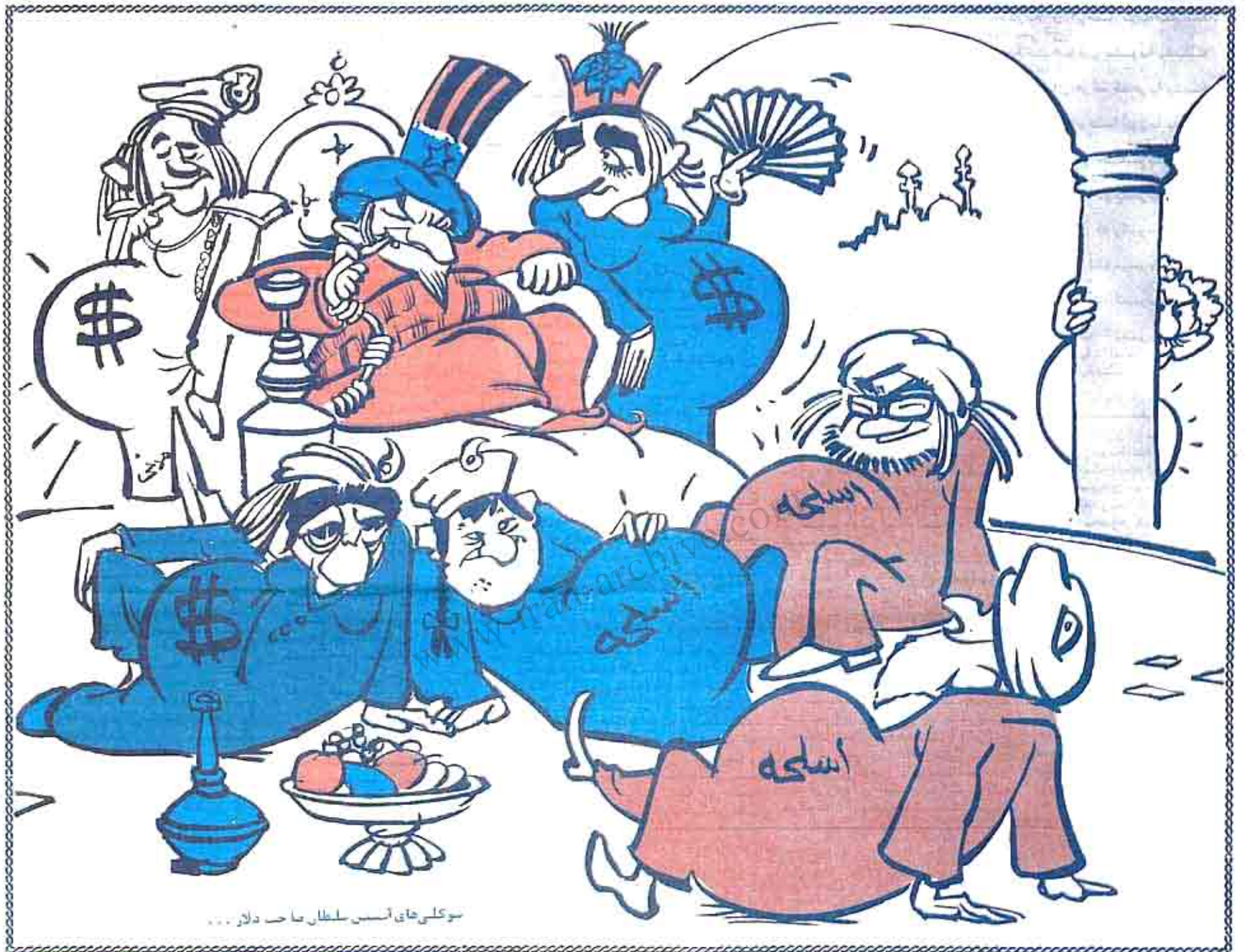


دکتر مصدق هم
اگر حقوق بگیر سیا بود،
سرنگون نمی شد!

AUSTRIA, 30 Sch.	SWEDEN, 15 Kr.
BELGIUM, 100 Fr.	SWITZER, 4.5 Fr.
CANADA, 2.50 \$	UNITED, 250 L.
DENMARK, 20 Kr.	FRANCE, 1 F.00
FRANCE, 15 Fr.	H.S.A., 3 7.50
GERMANY, 5 D.M.	
HOLLAND, 5 Gld.	
ITALY, 2000 L.	
NORWAY, 15 Kr.	
SPAIN, 200 Ptas.	

دوره دوم سال ششم، شماره (۷۹ و ۸۰) ۶۳ و ۶۴، سپتامبر ۱۳۶۵ - سیاه: ۱۰۰۰ تومان

علی شینی



سوکلی های آئین سلطان ما حد دلار ...

برادران رشیدیان همه از سیا پول گرفتند؛
مگر چه عیبی داشتند؟

بسیار از شما که می دانید، در "واسطی" بودیم. اما در آن زمان که من به آمریکا رفتم، در آنجا دیدم که برادران رشیدیان، همه از سیا پول گرفتند. این پول را برای خرید سلاح و تجهیزات نظامی استفاده کردند. این پول را از طریق شرکتی که در آمریکا داشتند، دریافت کردند. این شرکت با سیا همکاری داشت و آنها را در زمینه تبلیغات و روابط عمومی استخدام کرده بود. این پول را آنها به صورت نقد دریافت کردند و به ایران آوردند. این پول را برای خرید سلاح و تجهیزات نظامی استفاده کردند. این پول را از طریق شرکتی که در آمریکا داشتند، دریافت کردند. این شرکت با سیا همکاری داشت و آنها را در زمینه تبلیغات و روابط عمومی استخدام کرده بود. این پول را آنها به صورت نقد دریافت کردند و به ایران آوردند.

علی شینی
آیا جان منم هم خریده این پولیا را از سیا میزنند. کما این در صفحه ۱۲

چند بار ریگوم آدونا آقای شنگ
و یک آمدند و گفتند چون من سیا

رنگان یک طرد اجیل را گشتن بوسی و اما کرده بود، سه
وسله "مگ فارلی" برای خمینی فرستاد.
دو بیته
به اون بونک که ادا کرده بودی
خودت را در لیم جا کرده بودی
تندم خونوار "ط شو رنگان"
به اجیلی که ادا کرده بودی
ساخته امامم بگو

رابطه پنهانی
عذرانظه اما مورنگان انشا
هر چند که این رابطه در طولانیست
یک سوی قصد استطان سرورک
پس رابطه یک رابطه نظامیست
عذران دو سه سال کاغذ آمد به عمل
دلاله این رابطه رفیقانسیست
می گفت امام دوستی می دارد
هر چند که سلطان سرورک و حاجت
یک چندگفت، امام آستنیست
المیسه که این حا ملکی روحانیست
گفتم که: امام آنچه روحامله شد؟
گفت: این نفر رابطه نیایست
آخ



غزلیات خمینی

غزل خدا حافظی

بعد من دنیا همه زبروز بریا پدیده
جا نشینم کبریا ای از جنس نریا پدیده
روی فبرم و سمنش بسیار باشه، اندر آن
جای رفع حاجت چندین نفری پدیده
دانی ز بهر چه کم شد مشتری جبهه ها؟
خر شده تا این زمان هر کس که خربا پدیده
دروصیتنا مدام این را تذکر داده ام
نام شیخان هر دینف جا نوری پدیده
امت اسلام را من توی مدفن نهید
چونکه او هم با امانش همسفری پدیده
قتل عامی کردم و شد زنده اسلام عزیز
اینچنین دین عبرت نوع بشری پدیده
خرج تبلیغات دینی می کنم سرما پدیده
چونکه فیوضی برای کارگرن پدیده
نا بفهمد کارگرم را پدیده
تفتنا از حال حال ضرکشه تسری پدیده
تفتنه پیغمبره لکن که دهقان عزیز
پیش پای مالکین، خم تا کمری پدیده
کرکه از روی وصیتها من کردد عمل
بعد من روی زمین شوق القری پدیده
ای که پرسیدی چرا رفتیم ازین دنیا، امام
آخه یک روزی از ایران دفع شربا پدیده

راوی: م. حلفی

داری میشتینگ میدی ها
- عذر میخوام، از دستم در رفت
کجای کا ربودیم؟
- اول کار! دم حرفه چیینی
- آها، یاد ما وید...
- چی چی رویا دت او مد؟ من یادت
اندا ختم، چرا بی مننش می کنی؟
- خیلی خب، تویا دم اندا ختی،
این جا بزه؟ تنگ طلا مال تو! خلاصه
ما که نه "فرسانه دسپا" میا د به
"دفتر" مون، نه ما دم حسین او تقدیر
پول به مون میده که با نزل اولش مور
آهنکرو بگذرونیم، نه "با زرکان
خیر خواه" چند میلیون به حسابمون
می ریزه و نه "ملی هسیتیم" کدا بین
میونه به "معاون المله" پیدا بته
وبکه: "بیا مرشد، اینم ما شیسن
آخرین سیستم حرفه چیینی، دیکه
نسیتم غرولت بکنی ها؟"
- مرشد، قبول کن که هر چی ما
می کنیم، از این جب بودند.
- مکه چه عیبی داره؟
- کوچترین عیبش اینه که
همه با آدم "حب می فتن".
- خب بچه مرشد، از قدیم گفتن
که "یا مکن با فیلبا نان دوستی،
یا بنا کن خانه ای در خوردن فیل".
- من حرفی ندا رم مرشد، توقف
قضیه ۴۰۰ بوندو حل کن.
- نوکه نسیتم از بچه مرشد، تا
من میام مقدمه توی بچیم، یا بهره
میبری وسط حرفم.
- یا نه مرشد، من لال اوم.
- حالا واسه جبران این ۴۰۰ بوند
یکی زدوسه کار رومینه کرد! اولش
این که قیمت روزنومه روبه بریم
بالا، دومش این که واسه هر شماره
نما بندهگان آهنکرو در به سهری به
کسور دسپا پول جمع کنن و خرج حرف
چیینی اون شما ره رو او شاقین کنن.
سومش هم اینه که اون دسته از هوا
داران آهنکرو...
- منظور اون اونا شبه که "هوی
آهنکرو دارن؟"
- بچه مرشد... سرید سرم بذار.
عجب کینی افتادیم ها، باک سرخ
صحت از دستم در رفت... خلاصه من
نمی دونم، تا شماره آ بنده جبری
کنیم که خواننده ها خودشون در این
مورد را هنها می کنن، هر چی خودن
گفتن، همون کار می کنیم.
- لال شمیری ملوات...
- صبر کن، صبر کن، کجا میخوای
بری که با عجله بسا طو جمع کردی؟
- مکه معرکه نموم نشد؟
- بچه مرشد... بیشتی کن، هنوز
ما دو کلمه را جمع به مسائل روز حرف
نزدیم.

مرشد...
- جانم، بچه مرشد.
- چه عجب از این ورا.
- بچه مرشد، آ که همه میکن نون
و پیشر، توی یکی دیکه سر توی بسناز
زمین و بمبر، این همه از خواننده
و مشترک و نما بنده، بی ایت تا خیر
انتشار آهنکر، کم غر و متسلک
شنیدیم، حالانوه که خودت به پای
این تا خیری، داری نیش می زنی؟
- مرشد چون، من دارم دست
پیشو می گیرم که پس نیفتیم، آ که
من به تو غر معنوی نزنم که بدر جد
همه مونخوا شده ها در میارن.
- بچه مرشد، از قدیم و نسیتم
گفتنا: "ان را که حساب پاک است،
از محاسبه چه باک است". حالا ما
هم با خوا بنده هامون ندا ریم و همه
چیز هندی که رومی دونیم، مثلاً، از
نا ما ها که طی این جا را ما از طرف
خواننده ها اومد، کا ملامی شد فهمید
که مقدار زیاد از علل دیر در اومدن
آهنکرو حدس می زنن.
- خب، بیس مسئله ای نیس و بس
خوبی و خوشی می تونیم بریم سر خارج
اوسون.
- نه بچه مرشد، مسئله هنسوز
هس، منتها از بس ما تکرا کردیم
که دیکه خودم از دویا ره گفتنش
حالم بیهم خورده، دیکه خواننده
ها رویا رویرو...
- خیلی خب مرشد، بگو دیکه...
نا زن کن، منظورت اینه که صرار
کنم؟ یا نه، همه خواننده ها ازت
خواهن می کنن که مسئله حرف
چیینی رو براتون مطرح کنی!
- خیلی خب، ما لاکه همه صرار
می کنن، با شه بهمون طور که هزار
تا رگفتیم و سر تون در آوریم و
به بار هم کمک ما لی جمع کردیم تا
کا مپیو تر و اسد حرفه چیینی بخیریم،
و خریدیم و کسی برتا مه؟ فارسی
نتونش و اسه ش بنویسه، چون شخص
شخص آهنکرو با شه علام کرده که
دیکه تا ب و تروان ماشین کردن را
از دست داده، با یک
موسسه حرفه چیینی و چاپ در لستندن
صحت کردیم که... با توجه به لطفی
که به آهنکرو دارن... آخر آخری ۴۰۰
بوند بکیرن و ۲۰۰۰ آهنکرو به
اصطلاح ما مطبوعه عا تیا "سحین"
- خب، پس به خوبی و خوشی، این
مسئله هم حل شد و حالا آهنکرو ازین
به بعد سر وقت در میارن.
- فقط به شرط داره.
- مرشد... نند... دیکه شرط و
شرط ندا شتیم، باز جدا شکی تو
کا رته؟
- بچه مرشد، مواظب دهنت باش،
چون کم کم داری کنده ترا زده هست
حرف می زنی، به با ر دیکه بی ادبی
کنی...
- نه مرشد، غلط کردم، شرطتو
بگو.
- شرطش اینه که این ۴۰۰ بوند
توزن با لاقوزوا ز به جاش تا مننش
کنیم.
- ما بکیم، مرشد؟
- بگو.
- از "سیا" بکیریم.
- میخوای این به مشال آ برورا
هم که عمری با فقر وفا تو محرومیت
کسب کردیم، به با دفنا بدیم؟
- مرشد، بیعت قول میدم که هیچ
خبری سمیحه، فقط از این کدا بازی
نجات پیدا می کنیم، مکه این همد
روزنومه نگاری که مستقیم و غیر
مستقیم (از راه مدنی و مینیو...)
پول "سیا" گرفتن و خوردن، اسم
هیچکدوشون مطرح شد؟
- بچه مرشد، مطرح نشد، اما به
قیمت خفه خون گرفتنتون...
...
بچه مرشد، سعی کن در زندگی
نقطه ضعفی ندا شته باشی که با ست
اون دهنسرو بیس کرده باشن، شد
تا حالا کدا باش، اما مزدور و خود
فروخته نباش.
- مرشد، کم کم همچان زده ندی و

درد" که همون "اهل وطن" باشن -
در دلها تونو واسه ما نمی فرستن و
من توهم خیلی بی مزه می که صحتنا
سب از دم قصابی های مملو از گوشت
عبور کنیم و بشنیم و اسه نشودن
گوشت بره و مرغ... مضمون کوک
کنیم.
- ولی مرشد، کرد تو خسونه
قاضی سیاره، اما حساب هم داره.
درسته که قصابی های لندن و باریس
و ما در بریدن و... بر ز گوشه،
ولی آ واره های ایرونی، با فلاکتی
که با هاش دست به گریبون، اسه
دنبلان بره هم دستتون بند نیستن،
چه برسد به خود بره.
- بچه مرشد، این حرفت هم حرف
حسابه، اما بد بختی اینه که وقتی
آدم میا د بنویسه که مثلاً "آ و ارگان
ایران گوشت گیرشان نمی آید"،
یک ندا شتی که صدا پیش شیبه صدای
"ندای وجدان" است، بیخ گوش آدم
می گوید: "مرد، خجالت بکش، مردم

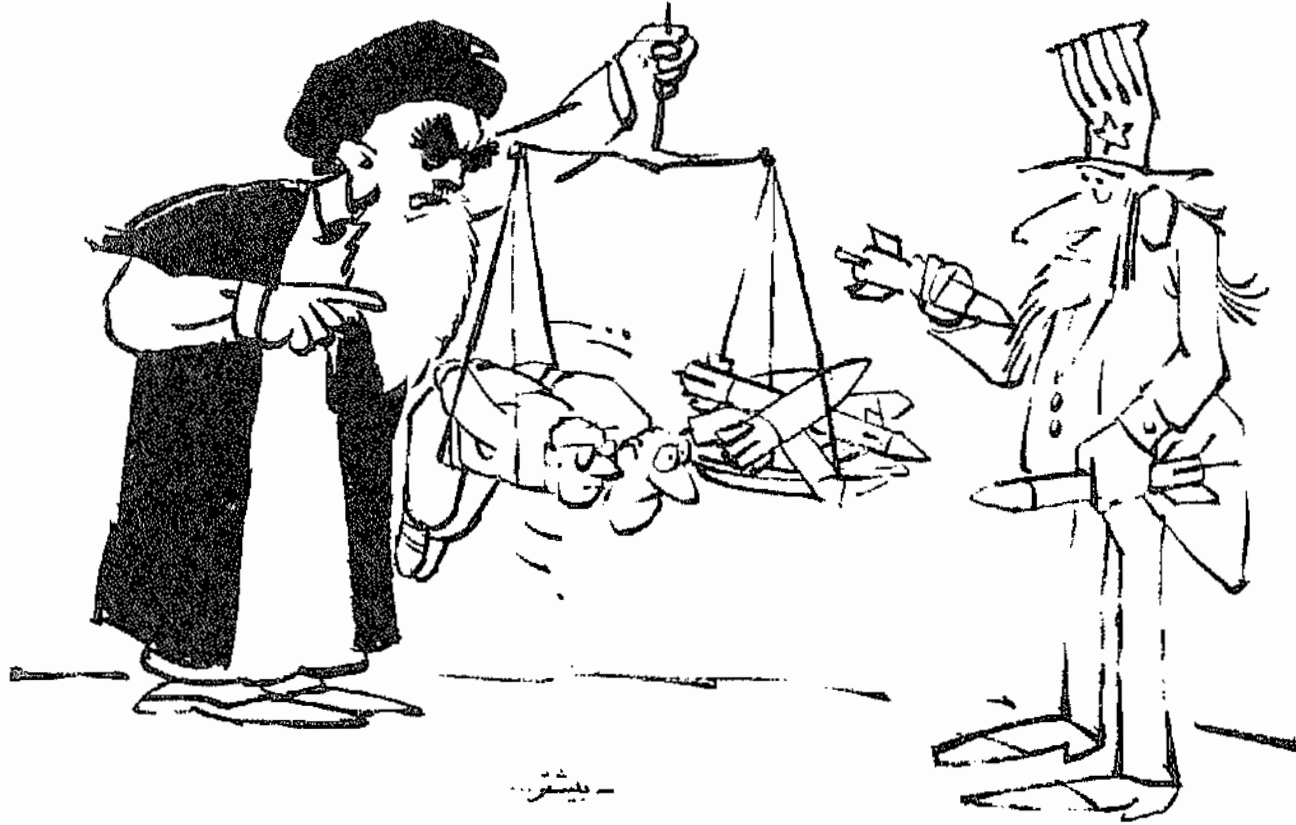


اننا الله کربه است!

پیشگوئی

اسماعیل خونی

گفتمش: "کی ا ما م حوا هدمرد؟"
 گفت: "رو، برسان این زگربه نرش."
 گفتمش: "پرسی بدجذکردم."
 گفت: "وقتی زمان رسیده سرش."
 گفتمش: "این نه پسخی جدی ست."
 گفت: "چون دیدداغ کرده خوش."
 گفتمش: "کی سقط شوداین یک؟"
 گفت: "وقتی پدرشودپسرش."
 گفتمش: "این چه وقت خواهدبود؟"
 گفت: "وقتی پسرشودبدرش!"
 گفتم: "آقای من! شما مستید؟!"
 گفت: "مستیم و نیز از آن بترش."
 قرن ها پیش این ا ما م بمرد:
 صدفی ما ندخالی از کپرش؛
 پیکرا زا و به جا و جوهر نه;
 همجودا رو که افتدا ز اش رش.
 مرده هرگز نمرد با ردوم،
 پوسدا رجندهای تا به سرش.
 ورکه مرگ دوباره اش خواهی،
 چه نشسته ای که تا رسد خیرش؟!
 خود به خود برک کی فتاد از شاخ؟
 با دبا بدوزنده بر شجوش...
 نی، غلط گفتم! او نه بی گهری ست
 که ش، نه گرسود، نیست هم ضررش!
 او عما بودا زدها کردید،
 ماند بر جا به شکل جان شکرش.
 خورد فرعون و می خورد مردم;
 کام او گور و اندرون سقرش،
 تا که بر جا نما نداین اژدر،
 منفجر کرد باید آن مقرش."
 کم آبان ۶۵ - آکسفورد



بیشتر...

مبارزان ملی در جبهه

روزنامه "جبهه"، پس از حمله اخیر جمهوری اسلامی به جنوب عراق، نوشت: "شکستن دژ بصره و حملات برق آسای نیروهای ایرانی، بر مبارزان ملی و سلحشوران ایرانی مبارک و میمون باد."
 نظریه اینک عده ای در لندن معتقدند که گردانندگان "جبهه" به "جبهه جنگ" دسترسی پیدا رند و از کس و کارشان هم کسی در این جنگ به "درجه رفیع شهادت" نایل نیامده است تا قدر عاقبت را بداند، خبرنگار ما در عالم همکاری بر آن شده که این نقیصه را جبران کند و در عمل ببیند که اولاً دژ بصره "شکسته شده یا نه؟" و ثانیاً چه کسانی آن را شکسته اند.
 در حوالی بصره، یکی از اهالی، که چند کلمه فارسی از اسرائیلی یاد گرفته بود، "یا اخی، یا اخی، گویان، خبرنگار ما را به میان تعدادی از مبارزان ۱۴۰۱ ساله ایرانی برد و یکی از آنها را که دانش آموزی صهرا نی بود، نشان داد. خبرنگار ما پرسید:
 - پسرجان، من برای دیدن شکسته های دژ بصره آمده ام، توضیح میدانی که تکه ها بش را پس از شکستن به کجا برده اند؟
 - ما اینجا به هیچ چیزی که شکستنی باشد، برخوردیم، ما را به با تلافی آوردند که تا کجا از زمین و هوا مورد هجوم قرار گرفتیم. دست آخر، آنچه شکست، استخوانهای ما بود، به خدا باد و ترا شکسته ایم. خبرنگار ما، ضمن آنکه پسرک را به پای یکویی و شادی از پیروزی "حمله برق آسا" دعوت می کرد، گفت:
 - پسرم، این طرفها، مبارزان پلی را ندیده ای؟
 - مبارزان ملی، اینجا چکار دارند؟ اگر می خواهی آنها را ببینی با بدبوی زندان اوین.
 - "سلحشوران ایرانی" چطور؟ آنها را کجا با دیده؟
 - اگر منظور آن مبارزان ارتش شاهنشاهی است، غالباً ایشان را در تمام رخنه های فرنگ می شود پیدا کرد، اما اگر منظور "دریادار مدنی" است، او پس از اینکه معلوم شد "دفعش" از ساپول گرفته، برای "ظهارت" رفتند است به "کنگروه جبهه ملی" در فراتنگفورت، و کنگره هم با اعلام این مطلب که "ا جازه نمی دهد حیثیت شخصیت های برجسته ملی... دستخوش ما جراحی های سازمان های جاسوسی گردد"، در آخرین لحظه، "ظهارت" این "سلحشور ایرانی" را گرفته و پاک و پاکیزه، به "جبهه ملی رزه" اعزامش کرده اند. اما، در این جبهه، ما او را ندیده ایم.
 خبرنگار ما، که از اطلاعات و دیدنیهای پسرک به حیرت افتاده بود، گفت:
 - تو، با این شعور حساسی و شناخت درست از "سلحشوران و مبارزان ملی" در جبهه چه می کنی؟ تو با پدرشهر می ماندی و مردم را از ماجراهای پشت پرده آگاه می کردی.
 پسرک، نیشخندی زد و گفت:
 - پدرشهر بسوزد... مرا به همین علت که شعور داشتیم، پسران اینک ترسیمی را بدهند، و به شکنجه و قتل و اعدام هم متهم نشوند، فرستادند جبهه... این بچه های طفل معصوم را می بینی که اینجوری مثل کوسقند، لاشه ها پشان بخش زمین است...؟ اینها غالباً ایشان از شاگرد اول های مدرسه اند که اگر اینجا از بین نروند، فردا آخوندها را از بین می برند.
 خبرنگار ما که دید حرفهای پسرک را رد کرد و دستش می دهد، بهتر این دید که موضوع را مستقیماً از مقامات با لاسوال کند. اما هنوز به تهران نرسیده بود که با کوششهای خودش از راه دیوشنید که هفتگی جانی نه تنها "شکستن دژ بصره"، بلکه حتی "نیت تصرف بصره" را هم ننگار کرده است. اما چون ضمناً خبرنگار ما مطمئن بود که نشریه "ملیون" خبرنگار ما را نمی کند و کوششها را نمی شود، یک راست به سراغ فقیه عالی قدر رفت و پرسید:
 - حضرت فقیه عالی قدر، من حامل تبریک نشریه "جبهه ملیون" برای "مبارزان ملی و سلحشوران ایرانی" هستم که "دژ بصره" به دست آنها شکسته شده است. ممکن است مبارزان ما را کجا می شود پیدا کرد؟
 فقیه عالی قدر، سرش را از روی عیا می خراشید و گفت:
 - من نه همچی کسا نمی شناسم، آندها هم مستولیتشونا قبول کونم... ولندش که غلط کردن "دژ بصره" را شکستن، دومند ششم جا لا که این غلط کردن، خودشون میباید و نه نوبخون بذارن سری جاش. سومندش این تا بعد حتماً ما لیا مریکای جها نخوارس، و اول اسلام نو کربا دنجان.

یک با مود و هوا...

"را بطله سبها سی سرد مداران رسم اسلامی با آمریکا بر سر ما رسدیم مرتب ده" مرکز مسلمانان سورت آمریکا... همان موج عظیمی از نفرت و اسرطارد در میان اسرائیل آمده و مستقل بر آن کجده که سال آن به این سا دکا مکان بدرسه...
 "ما با آنکه ما مرا حد تمام روسایان (در بیادار مدنی) در این راسته (گرمس) کمکهای بیلیاریکانه) استفاد می کنیم... با حق استناد به شیوه کار ما... همحسان به همکاری با آسان به سوره کتدسه ادا ما حوا هم داد...
 ما سنده اسرا ن هاب احرا شنه جبهه ملی ایران در او ما - قریون بر م خدا را یک با مود و هوا را

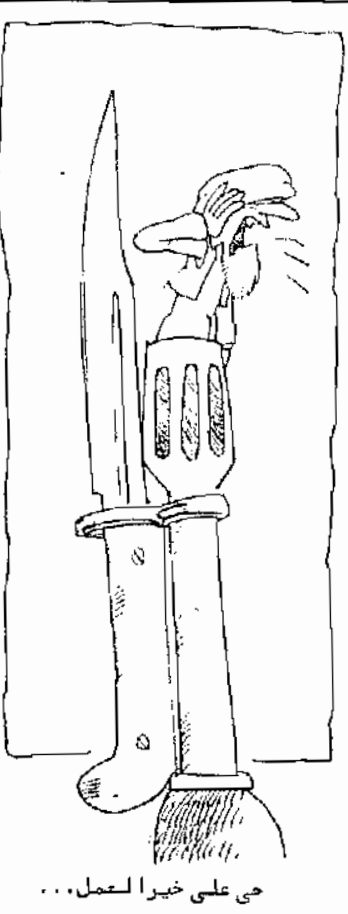
به باد "محمد علی کاوه" متلموعاً تی مدعی، که ما به پس مرکی زودرس به سراغی آمد و در تصادف اتوموبیل بدو زدید کی گفت: "کاوه" اعتقاد داشت که همه فحاح عیان، ز سر بطریک "لاسی" جها سی از سر ما به داران مورب می کرد که "رینا سا" ادا ره کونده آن است. شعر بر را، ما به پس، سینی آرا که "کاوه" در تصادف کشته بود، سرایش حوا بدم و با ست تعریف از اتکلس، آن را خوش داشت. سادس کرام می یاد.

ای جانبول
 توبدا ندیش ترا ز دیوی وغول، ای جانبول!
 می خورد حتی شیطان ز تو گول، ای جانبول!
 نیم قرنی تو شد قسمت ما "شوی فرح"
 حال بنگما شته ای "شوی بتول" ای جانبول!
 گر چه صدیا رز تو کشور ما دوزخ شد
 چقدر می دهی این مرتبه طول، ای جانبول!
 نیست بی خود که توئی دشمن رو تنفکران
 ز آنکه با هوش و شترساند و فضول، ای جانبول!
 هر کجا صحبت کتتا ر بود، آنجا شی
 کنگو و شیلی و تهران و سول، ای جانبول!
 زان همه خلق که کشتی به جهان در این قرن
 چند میلیون نضرت هست قبول، ای جانبول!
 گونه گون شیوه پیی غارت چین داری و هند
 کاه بالول روی، کاه دولول، ای جانبول!
 مردمان را نه ز جان می گذری و نه ز پول
 این بود نام تو را شان نزول، ای جانبول!
 نیست عراق اگر کویم: در باغ بهشت
 توزدی آدم حوا را کول، ای جانبول!

اصولی
 خاوری را پرسیدند:
 - در باره سخنان اخیر "کوبه جف" که گفته است: دوران برزنف دوران فساد و رشوه خواری و انحراف بود، چه می گوئی؟
 گفت: رفیق کرسه جف درست می گوید.
 گفتند: تو که در دوران برزنف هم مدافع او بودی و اگر کسی در صد انتخاب ما را و بر می آمد، برایش سینه جاک می دادی.
 گفت: من تو که سلطاً نم، نه تو کربا دنجان.



کبری استعماری از ایران، حاضرین همه کاری، حتی به زیر تیغ جلاد فرستادن آن راه ها و برگردوندن او را به ایران، بی راه دادن او را به کشورها شویا نجا میدن، یکی از بزرگترین خطر ها شده که جامعه ایرانی های در تبعید رو تهدید میکند.
 - بخصوص که هر روز، توی یکی از این کشورهای غربی، مرتجع ترین جناح چپ و در این مورد ارتجاعی ترین و ضدا نسا نی ترین شیوه ها رو انتخاب می کنن.
 - بچه مرشد، بین خودمون بیونه که رفتا ر کشورهای اروپای شرقی هم با پناهنده ها و آواره های ما انگار چنگی به دل نمی زنه.
 - چطور؟ مگه نمونده ای در این مورد سراغ داری؟
 - نمونه و ویژه ای سراغ ندارم، فقط می دونم که "رقا" و "اسه" حفظ روا بطشون، با خمینی، چون ملاحظه کار شده، که حتی توده های ما هم انگلیس میسز تا چروبه شوروی گریه جف ترجیح میدن.
 - راس میگی مرشد، به نمونه ش همین پارسال اتفاق افتاد و خودم شا همدوم که به توده ای که از شوروی آمده بودا نگلیس، میخواستن بر گردونندش به شوروی، ولی توده ای مرویبه، وزارت کشور انگلیسسو تهدید کرد که اگر برش گردونند به شوروی، خود شو می کشه. شما دقاسان خودم ازش پرسیدم "چرا حاضریستی به سرزمین شورا ها بری؟" ز جواب شنیدم که: "اولاً زادی رقتا را در روا بطشون با بیرون از بین می برم، ثانیاً حوصله سرمیره!"
 - بچه مرشد، ظفره رفتن کافیست، بهتره برگردیم سراصل موضوع: چرا مسائل روز مردم ما بیرون در آهنگر نیس؟... که خیال می کنم جوابشو تا اونجا که به عقل ناقص من و تو می رسید، ما دیم، ولی عوضی انتظار داریم که خوا تنده های آهنگر مسائل خا مشون در تبعیدگا هسوزنوا سه ما بفرستن تا بتونیم جدا قل یک صفحه ویژه "مسائل تبعیدگا ها" داشته باشم و دیدی که کسی گله نکنه که چرا فقط مسائل مربوط به لندونو داریم.
 - حق پدرشوا ز بهشت اسلامی نجات بده که چراغ اول ما رو روشن کنه و اولین مطلب تبعیدگا هسه رو واسه آهنگر با شی برسه.



حی علی خیرا العمل...

جاری می شود. یک دستمال ابریشی چهارخانه با اندازه یک لنگ حمام از زیر پاشی بیرون می آورد و دمایش را در آن بین می کشد و آبکشی را از جیره می سترواد اما مکه می دهد:

۱۰ امروز...

مدای هق هق مصنوعی و بیهوش می برد.

۱۱ امروز...

مدای کربه و هق هق و قین قین؛ سجای از میان حضرات عطا، بلند می شود، رفسحای سینه اش را با قدمی کشد، میکروفتن را جلب می کند و ادامه می دهد:

۱۲ دنیا هرگز از مردی مثل امام خمینی...

مدای قضایان را نشاید مگر، کلمات سعیدی رفسحانی را نشاید می گذار...

۱۳ برادران... توحه کنید... همزمان... عطا... را در مرد در یک تاریخ از میان عارفان است (دماغش را با مدای قین تیبیه) یک نیشکی حکم نفس می کشد) است جهان اسلام می تواند بر هر زمانه... دنیا در انتظار تصمیم ما است... (قریباً) صحیح است "از گوشه کنار مجلس بلند می شود (امام برادر... آب ت عطا... طبق وصیتنامه اما که منت آن در دست من است (دست سید احمد خمینی را که کنار اینسانده و برعکس همیشه فیاض خدا بی دردی بلند می کند) ۷ تا تعین شده اند که از بین خود یکی به عنوان رهبر انتخاب کنند. مدای همهمه و فریاد بلند می شود

۱۴ متن وصیتنامه را بخوان... وصیتنامه ما بخوانده شود رفسحای همه را با کت می کشد و ادامه می دهد:

۱۵ آرزوهای ما... ما هم اکتب وصیتنامه را خوانده ایم. حدیث در انتظار خواندن این وصیتنامه است... من از فرزندان و پسرانم حضرت حجت الاسلام حاج سید احمد آقا خوانش می کنم و وصیتنامه را برزگو را بخوانند.

مدای هی هق الکی و قین قین و افقی رفسحای سید احمد در می آید و ما مزاده احمد خیمت دست میکروفتن قرار می گیرد و پای را با می کشد. مدای اعتراض کوسه و کما بلند می شود:

۱۶ قبل از آن که بگردن یا بدلا می بر و وصیتنامه را به ما نشان می دهد رفسحای... خواهش می کند آقا بآن... حرفهای فدائیان... حرفهای قی که بوی بفاق از آن می آید... من نشان داده اند سهم که با لایحه رئیس مجلس نماینده شما و نماینده مردم ای

مدای کربه و ما رس عزای مساطی با طلی به کتوس می برد.

دنیا: ۸ و ۱۰ دقیقه صبح

۱۷ انگلیس بر خم خود را - به خاطر ما حجه ای که در در سای کارائیت اسفای افتاده - سینه افراشته می کشد. به دنبال این دستور، ملکه انگلیس فرمان می دهد که نسبت آخوندهای تربیت شده از ۲۰ سال پیش تا کنون را اسرا سبیا آورد.

۱۸ در کا صدا رت عظمای زاس دکمر ها مشغول به هوس آوردن محبت ویر زاس هستند. طرب، و منتهی به هوش می آید که بگیا زجا فرمان به سوخی و مدای ایستاد اعلام می کشد: جانشین خمینی ۴ هزار تنوی سانی دیگر برای اینجا دیکت کت تازه سفارش داده است.

۱۹ حاجت اسد دستور می دهد: عیالنا صفت سفت و سبزی در سورده ۸۰ برا سرود می گوید: به مردم بگوئید آن همه را بکوبند.

۲۰ در لسی، معمر فدای می یک آخر فدای قی به معر خود می گوید و بیپوش می شود.

۲۱ در عراق، نهادم حسن دستور سه روز آنش من می دهد و در حساب اغراض فرماندها من می گوید: "اس آس من به درخواست سربازان اسرا بی جورت گرفته است تا آنها هم بتوانند ما سیدیه هموطنان خود حش و با بکوی کشند. البته بعد از سه روز آنش من، از رخت و خوری بودن وضع آخوندهای حاکم استغاده می کشیم و میل سال ۶۰ یک حمله دیگر می کشیم تا اسرا را بکتریم و به هم دستا بپورسور!

تهران: ۹ صبح

در حالی که نداهای را بر سر در حاشا سها آهسته به بگدن سرک می گویند، عازم عراق و نشو و نما در راه، اما هم سید در صفا جها را هبا نحای بلنس را همسایه با یک های حقیقت معلول را همسایه می مردم هستند!) و در همین حال هلیکوپترها مرسا به سوی مجلس شورای اسلامی در حرکت هستند و آخوندهای طراز اول را از رکوبه و کتای سزای تصمیم گیری به مجلس می آورند.

تهران: ۱۰ صبح

صداهای اسدا روسجی، مسلسلهای آمریکا می و روس مشغول محافطت از مجلس شورای اسلامی هستند و مرتضا سفار می دهند:

۱۰ خدا با، خدا با، تا انقلاب سیدی، خمینی را بکشد! عده ای با سدا را رسالکس بیرون با جنمان مجلس (هما سعا که نتر تا رومسلسل و تا رحک اسدا رکاز گدا سنا) روی سر اسدا رها و سسجها کا ه و کلاب می برند.

۱۱ سدا رها من شربه و سوجه و سعا را، همد کرسز حرف می زند:

۱۲ حسن سگس رفتنه طرف رفسحای، سگم خونه ما م برسم.

۱۳ برادر، ما قسم جور دم که به رضا نمی و ما در سووم.

۱۴ حجت خا لاقسم می جوریم که به رفسحای می و ما در سووم! حسن می کشد رفسحای بی قول داده هرگی بره طرف من، مسوحسای بی ذاره تو شتاب.

۱۵ آنکه واقعا اول بده و کلکس، بره من حرفی ندارم، ولی اون تا کس به همه دسا کلک رده.

۱۶ به من و تو که نمی تونه کلک سزیه، ما به گلوله خلاص می کشیم. در داخل مجلس، همجان و سرور سجا وح بیج و همهمه با مدای تلاوت قرآن که آریک ضطربوت سخن می شود، در هم آمیخته و پیسده را به یاد بازار مال فروشها می آید زد. با لایحه رفسحای بی در صفا م رئیس مجلس آنقدر زنگ می زند و وضع می کشد که آخوندها ساکت می شوند. آن وقت شروع به صحبت می کند:

۱۷ برادران... حضرات آباب عظام... مطرات اشک، که همه آن را اشک شوی می داسد، از پشیمای مورتنش

من اسرا بکه یک شهوه ترک هم روی آن سوسند، خا نشان جا می آید و کوربا حفا با حفا ساک السود خمر مرک خمینی را به رفا می دهد:

۱۸ رفا، ما یک دوست خوب، یک رخل صدا مرسا لبس، و سگ بنا بر راه رسد عسر سر ما به داری را اردست دادیم. ما اسوس کسه برای کول رده، آمریکا ثیبا ساخاریم اعلام کشیم که او مد کمونیست بوده است.

۱۹ آنکا ده مرا به رئیس کا. ک. ب. می گوید:

۲۰ ساد با ساد که سجا کرح حبت الاسلام حفا لای هم حاسین حسی شد ما با بدارا و سسل ماره سا آمریکا لبس سا زیم.

۲۱ رفسی، اگر کما سوری و اسبارا کشد چی؟

۲۲ هج فرعی می کشد. آنها همه مبره، سوخته اند. بر فرس گها من سا رواجوری را هم بردند اسرا و نوتلوژی سوسی رس درست کردند و رفا اسس کردند، هج اشکالی ندارد. همه سان فدای سر راه رسد عسر سزما به داری.

۲۳ کوربا حفا سرمی حردوا احتتام جلسه و اعلام می کشد. موقع بیرون رفتن از در، مد منعی مخصوص خود می گوید:

۲۴ برای من یک پیراهن مسکی بنا و رید و اعلام کشد که در مرکز عمه، سرم که در سسورک مرده عرادا رم. به سران جمهوری اسلامی مخصوص ما ررسنوه "گرده سره" هم محرمانه تسلیم بگوئید.

ایران: ۸ صبح

حای آرام اخبار ما رس عراقس می شود و آنکا ه کوبنده شروع سه کربه می کشد:

۱۰ کوسدگان عزیز... او هو او هو... سوزیدگان محترم... او هو او هو... سرور... او هو او هو... سر کرس ما حجه در نهاد اعجاز و قرون... او هو او هو... رحب داده... او هو او هو... ما کسی را آردند داده ایم... او هو او هو... که دسا بطرس را هرگز ندانسته و نخواهد داشت... اسلام... او هو او هو... سر کرس مبره، خود را اردست داد... او هو او هو... خمینی کسر... او هو او هو... را در مرد سرک نا ریج... او هو او هو... کسی که سست آمریکا و سوری را سه خاک رساد... او هو او هو... مردی که بکتد با دسا در اتحاد... او هو او هو... به لعنا الله سوست و روح آسما سها را معطر کرد...

کرمین: ۷ و ۱۰ دقیقه صبح

جلسه اضطراری شورای عالی اتحاد سوری با شرکت کلیه اعضا و ریاست رهبر کوربا حفا، تشکیل است. ابتدا برای رفع مردگی با سسار امراط در و د کاخوری دست، یک دور آکا سلسر روحشان با لایمی رود و

من خواهم مرد یک روزی؟ شادی نکنند دشمنان من. امام خمینی

مروری طنز آمیز بر مرگ امام

هر دو به حمله می افتند:

۱۰ فرسان، خمینی مرده، سه کوربا حفا.

۱۱ ریگان در یک لحظه احما سس درهم می رود و سفا آذم های سدر سرده را پیدا می کشد. از اتاق بیرون می آید، روی یک سسل در سر می نشیند، سنگاری از منتهی مخصوص می کرد و آتی می رود و شروع به مکر می کشد. لحظاتی بعد، اسرده، سه حرف می آید:

۱۲ خبلی بد شد. یک دوست دمنی ما را از دست دادیم. ممکن است حجت تمام شود و کارخانه های اسلحه سازی ما دونا مشتری خوب و دست به بقدر اردست ندهند.

۱۳ سخنگوی می برد:

۱۴ فرسان، خا لاکا را بکند کرد؟

۱۵ روز با ما هار، دیو ها و تله - و بریز سها اظهار حو نعا لای کشد و اعلام کشد که سکلات دسا را اسس پس جل می شود. طی یک تلکرا مرسر و کا علام ما به هم به سران جمهوری اسلامی تسلیم بگوئید. به رئیس سا رمان سها هم بگوئید بطرس را در مورد آخوندهای که با سینی امام سو د فوراً به من گزارش کنید و صفا مسول بیرونی تعدادی آخوندها شروع خمینی شود.

۱۶ ریگان، اسرده سلسدی می شود و به اتاقس می رود. ضمناً به منتهی مخصوص می گوید:

۱۷ برای من یک پیراهن مسکی خا فر کشید. صفا اعلام کشد که عمه بیرون درس هوردها را سنی را و دا عگمه و من عرادا رم. تا با دم سرفسه به مکنا رس هم بگوئید برای حرکت در نسج حفا ره به تهران برود. سستها اسد صفا از با سورت اسرا خبلی استغاده کند تا کسی مرا حش شود.

ایران: ۷ و ۱۰ دقیقه صبح

سخنگوی کاخ سفید و منتهی مخصوص رئیس جمهور، دونا سنی، بیست در اتاق خواب ریگان این با آن سا می کشد و منتظر بدربار زشود. با لایحه ریگان، سا چشم های پف کرده در جالی که مشغول بستن بند بند شامبر خویش است، در را با زمی کشد و سا قیافه ای نگران می برسد:

۱۰ دیگه چی شده؟

۱۱ قربان، طرف مرد.

۱۲ را دیو اعلام کرد؟

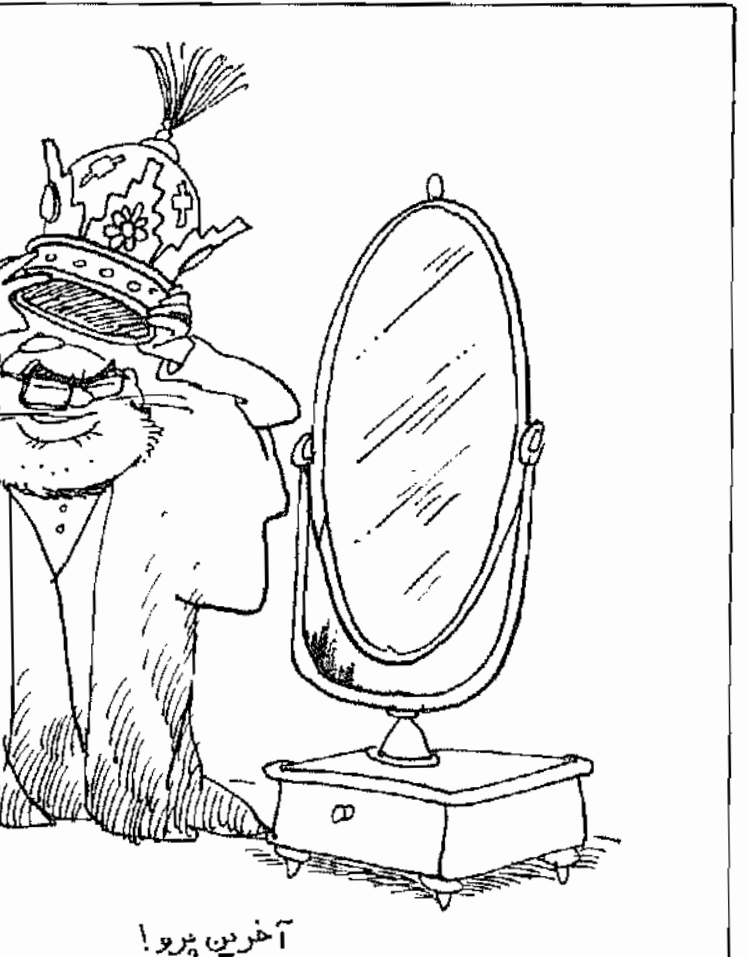
۱۳ هنوز اعلام نشده، ولی را دیو داره قرآن بخس می کنه.

۱۴ نفهمیدم، را دیو مسکودا رد قرآن بخس می کنه؟

۱۵ بخیر قربان، را دیو ایران، ریگان افکار رس را متمرکز می کشد، چشمهایش را می مالسد و متعجب می برسد:

۱۶ کوربا حفا مرده، او سو وقت را دیو ایران داره قرآن بخس می کنه؟

سخنگوی کاخ سفید و منتهی مخصوص



آخرین پروا

خوانندگان و پلنوم وسیع آهنگر

در ارتباط با «گزارش پلنوم وسیع آهنگر» که در شماره پیش به چاپ رسیده بود، نامه‌های بسیاری از خوانندگان آهنگر در سراسر جهان به آهنگر حانه رسیده که همه آنها مطالب ارزشمندی را در آنجا مطرح می‌کنند. ما اکر می‌خواستیم همه را چاپ کنیم، حداقل یک شماره مخصوص احتیاج داشت. چنین بود که تصمیم گرفتیم مختصری از هر یک از آنها را از نظر کیفیت مطالب کفایت شده با سبب در این شماره منتشر کنیم. بدینوسیله که خوانندگان نام‌ها، انتقادات ما را کامل نخواهند دید و از اینکه مطالبشان کوتاه شده است از آهنگر با شکر و ادب با شکر می‌دانیم. اینگونه خوانندگان آهنگر، ما را بیخند و دست کم بدین نظرند که اگر از نامه مفصلشان یک نکته کوچک انتخاب کرده ایم، در انتخاب خود، سوءنیتی نداشته ایم.

کمی تند بود

«برخوردها در پلنوم وسیع کمی تند بود. کمی نرم تر، موثرتر است. ضمناً انتقادات از رفیق اسفندیار عادل را ولایت نیست. ما کسان: محمد رضا پلانی»

استقلالتان را ادامه دهید

اکر آهنگر همتا را نخواستند، در آرد، برای همی عدم وابستگی به گروه‌ها است. برای آنست که شما نشر مطالب خود را موقوف به خوش آمدن و آن نمی‌کنید. تا زمانی که این را ادامه دهید، بنها نیستید. داستان: ساجد.

اقدامتان غیر اصولی است

اقدامات من مبنی بر پیش‌نبرده آهنگر توسط افراد مستقل غیر اصولی است و تا زمانی که دلایل اصلی آن مطرح نشود، بدین سبب آن بسیار سطحی خواهد بود. چرا که اگر مستقل بودن و استقلال ماندن مدنظر نشانی مسئول آهنگر می‌بود، خیلی وسایل پیش با بدیهه این فکر می‌فناوند. ... سایر رفیق عزیز که بسیار از خود ما بدیهی گذاشته‌اند حاشا! عیبی ندارند. کردید با بدو مسلمانت ننهائی که بی‌عمل و منفعل است بی‌استیاض است. لذا با بدبختی این انتقاد را بنمید. و با بددر مقابل این مسله که چرا به ناگاه به قول خودت گمان ما را رسیده از کمک هوداران سطحی محروم شوید؟ ... یکی از دلایل سخن وسیع روزی ما به شما این بود که پیش آن در دست یک شکل رزمنده و فعال بود. محض نمونه، شما را خبر را که شما سعی کردید از طریق مسئولین پیش‌کش کنید، در صورت بوس وجود خود امید یافت که اگر با هوداران سطحی نبودند تا کنون روزنامه در تل انبار رسیده بود. در مورد

چاپ کاربیگانه‌وری که می‌گفت: «کار بیگانه جهان متفرق توید چه می‌گویند؟ اگر آن را اصولی و علمی ببرسی می‌کنید لطفاً دلایلتان را مطرح کنید. در غیر این صورت با خودتان برخورد کنید».

موسسه: ال بوید

با «گزارش بیطرفانه» موافقت می‌کنم. من با «گزارش بیطرفانه» شما را قبل سیمین مؤانی هشتم. با انتقادات آن در شماره ۶۳، چونکه ... در آن زمان که راهم کنار آهنگر حانه با زکرده و در حوض آزمانی هم می‌فروند و تفاضلی هم نمی‌آید (نمی‌آید) اکر آهنگر حانه بیست می‌تند.

آلمان: ج.

انتقاد، وظیفه انقلابی آهنگر

شماره ۶۳ آهنگر بدون نودید، یکی از دردمندترین شماره‌های نشریه شما می‌باشد. چرا که در آن نشریه به روشنی بیان داده که اولاً

یک نشریه دموکراتیک می‌سواند

و با بددین و وابستگی گروهی به کار خودا راه دهد. ما بنها به تنهایی دموکراتیک، بلکه حتی وظیفه انقلابی یک چنین نشریه‌ای است که به حد انصاف دکنند و ندیده‌اند انتقاد کند. ثالثاً در واقع، این واقعیت تلخ را فریاد کنید و بدین جهت حق را بر این می‌توانید که بخشنید. «اسفندیار» خویش پای فشارد. کسانیکه به روش منتقدانند ما را در برجه تنگ و تاریک یک گروه خاص می‌نگرند، که نه اندیشه‌های پیش‌بیننده که در مقابل حرکت پویای حبه، با توسل به هر سلاسل مذبح و نه‌ای ایسا ده اند و برای آنان که نظریه فردای روشن دارند، ستیز با که نه‌اندیسی، همیشه وظیفه است. ما سراسر، کار را انتقادی شما و تلاش شما برای تسخیر کرداری مثبت بر حرکت عمومی حبه، نه تنها قابل قبول، بلکه قابل تقدیر است. هاشمورک: الف.

برخوردهای شخصی را عمومیت ندهید

برخوردهای افراد هودار را عمومیت ندهید و با بیت برخورد نا درست یک یا چند نفر، سیوه و واحدی برای روبا روئی با همه خوانندگان و سخن‌کنندگان بسی نکیرید. هودا را ان دکم گروه‌ها حکم مقلدان مدیهی را دارند و خاضع به بدبختی هیچ انتقادی نیستند. این درک درستی را مغزولاً انتقاد دموکراتیک می‌ندارد. و وظیفه شما است که این دو گروه را از هم جدا کنید و با هر گروه، جداگانه برخورد کنید. در مورد برخی در همد، مطمئن باشید که برخورد و انتقاد به هر زمان و جریانی، در صورت اصولی بودن، ما را از آسروزیع بی‌زنخوا هودا ست چون صترقی بودن را نه در برخورد با امان‌ها، بلکه در برخورد به شما به و مناسبات درون جامعه می‌دانیم.

مد: س. ب. (هودا: ارحمها)

در کل درست بود، ولی ...

۱- کار بیگانه‌وری که می‌گفت: «کار بیگانه جهان متفرق توید چه می‌گویند؟ اگر آن را اصولی و علمی ببرسی می‌کنید لطفاً دلایلتان را مطرح کنید. در غیر این صورت با خودتان برخورد کنید».

این مرز نامرئی کجاست؟

این مرز نامرئی کجاست؟ عدا انقلاب کجاست؟ هر وقت کسی در بحث به ن بست می‌رسد، با پس و پیش کردن این مرز و توسل به آن، سرتوجه بحث را به هم می‌آورد. هر چه بددی شده، که تو هم خوب به آن اشاره کرده بودی - چیست؟ آنجا که از روی الکوز ندکی می‌کنند و انتقاد بدد را به همه چیز را مطلق می‌بینند، صدبا ر دیگر هم انتقاد ها همان را نگرا و خوا هندکرد. همد، کسرا

«اتحاد عمل» چه می‌شود؟

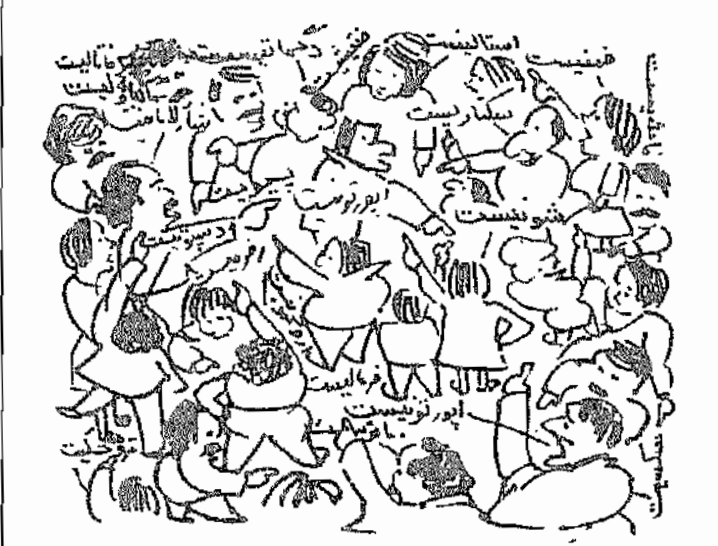
۱- آهنگر، به عنوان یک نشریه سیاسی طنز آمیز با مواضع حبه انقلابی، هم‌اگر از حبه انقلابی حمایت نکند، پس حضا حوا جد حافظ سربازی ما بدبیا یاد از آنها حمایت کند. حمایت کردن، و وابستگی نیست. یعنی که آهنگر می‌نواند مستقل باشد (که همه) و از سربوهای حبه حمایت کند. ۲- اکر آهنگر را یک هودا ر سطحی سخن می‌کنند، شما در حه است: «اتحاد عمل» کرده است: «اتحاد عمل»

بر حذر باشید که فرصت طلبان بهره‌گیری نکنند

بر خورد آهنگر به سطح، غیر منتظره ترا آنست که بشود در چند خط بیان کرد، نمی‌دانم موضع فعلی‌تان نسبت به سطح در مقطع فعلی چیست، چرا که انتقاد از خود (اگر سرسبزین‌داند شده و واقعاً انتقاد از خود باشد) با چنین شیوه‌ای هم، خواشتی‌داری. بهر حال، صلاح مملکت خویش است که سربوکارش به حیا م‌فین افتاد. اما سربوکارش به حیا م‌فین افتاد. و آنهم چنین سربوکاری است. نه‌ای که در کسین اسودا م‌گسترده‌اند و فرصت طلبی حصلت عمده‌شان است، به بهره‌گیری شیراز زند. سوئد، ااروس

«تشیخ زایی»، «تشیخ زدایی»

نهاد و حیثات آهنگر (به ما نند دیگر نشریات) در عرصه توزیع، به افراد ما زمان یا فته و مسئول وابسته است، که در طیف حبه، هفا تا هوا - داران با زمان چوبکهای فدا بی‌خلق هستند. اگر این را ما و رندا رسید برنوست آهنگر را دستخوش افراد «مستقل» و غیر مسئول سازند تا در عمل شما بجان را نحربه کنید. ... دن، ما دم‌گه نرسد شما در طیف حبه انقلابی با قیام، بدون توجه به اینکه سا زمان من انتقاد دیدن با بدبیا نده (که انتقاد را صحیح با بدبیا بدبندید) آن را بخش خوام کرد. ... به ما میدا اینکه شما هم با



روز مه‌بادا

خبر کی خویش، به عوض تشنج زایی، سبب در تشنج زایی شده و همواره با حفظ مواضع انقلابی خود مشوق ما با سید.

نگران آهنگر هشتم

نگران آهنگر هشتم، از گوشه و کنار تا بعداً تشعاب (!!) آهنگریون به‌کوش می‌رسد. انسا الله که به‌کوش سن، سروس

درود بر شما...

درود بر شما که قلمتان همچون پیکتی بر سر دشمنان خلق فرود می‌آید. اگر چه مدای حکمستان بر سرستان، به‌کوش منحرفین از اصول ما ر کسینم خوش نمی‌آید. هاشمورک: س. محمدی

دموکراسی هدف ما است

اگر آهنگر نشریه‌ای بسبب و دموکراتیک است (که هست و امید که همچنان حبه و دموکراتیک باشد) سفا هست محضی خوا هد بود که از این با آن جریان دفاع نکند و با بی‌تابی از آن اینکها از آهنگر خواسته شود به این یا آن جریان فکری متمایل بشود و بشود! رگان طنز یک جریان حاسی سیا سی... دموکراسی سراسر ما وسیله نیست، خود هدف ما است. رسیدن به دموکراسی هدف است و با خاشاک اندیشه‌ای که دیکتاتوری وجبر را با تولید می‌کند، با بدیهه مقابل بر خاست. ... دفاع از برابری در تمام زمینه‌های حیات اجتماعی و تبلیغ آن جز وظایف آهنگر است و با بدبیا شد. ... اگر نخبگان و از ما به‌پندارند - چون خصمی و با بر جیا ران وجود دارند که خود را جمیع تمام شعور اجتماع می‌سرکز شکل دانش و پیشانی می‌دانند، بگذار خود را بنیان را طین‌های عمیدی آهنگر و کار بیگانه‌وری‌های زبانش بیاره کنند و نیز مردم بداندند که «دوستان مردم» کجا نند و «دوستان مردم» بداندند که با چه مردمی طرفند. ... در برار «دوستان نادان» هم، که دموکراسی را از ما نمی‌کامل می‌بینند که مطالب شما موافق ذائقه آنان باشد، استوار بایستند. ... انتقاد به حبه، قطعاً حق مسلم و خدشه‌نا پذیر ما است که جز نشی ز کسل حبه هستیم و همرا ه و همگام با کل جنبش حبه حرکت کرده ایم و می‌کنیم. آنجا که صورت خود را در آئینه طرح‌ها و طین‌های آهنگر می‌بینند و فروشی آهنگر را تحریم می‌کنند، آئینه شکنند. (در مورد بخش آهنگر توسط افراد مستقل) آیا هودا ر سطحی و یا سا زمانها و احزاب دیگر، در رای بنقد بر سبب و ظرفیت نیست که پیش‌کننده مستقل دا، ای آنست: «این چه وجه رجحان است؟ ... و ما در مورد وضع همکاری خودبا شما: اگر بخوا هید، همکاری را با شما ادامه‌ده‌د؛ چه شما با اعلام موضع را جمع به تا جمه چهارم بهمن هوای کمیته مرکزی را بگیریید و یا از شورای عالی حمایت کنید. در صورت من آهنگر را به عنوان نشریه مستقل طنز حبه پیش‌خوا هم کرد و اکر انتقادی داشته‌باشم، انتقاد خوا هم نمود و از انتقادها قطعاً حوا نه تحول خوا هدرست. همد، حسن

اولتیماتوم

این هم اظهار نظر مسطوم (حبه جمعه مسطوم) «الاف بره» حطابا به آهنگر می‌ی:

آهنگرنا ز خوش قلم، ما ز نکن این دود چشم کیست؟ هان، هان ز نکن جان رفقا، دود ترا سرمه کنیم، ما ز نکن هر مؤزه خود هیوزم این کوره کنیم، ما ز نکن جانی سنت جان غالب سنگ آن ارزان است باقی سنت جان امثل ما می‌تاخر؟ ما ز نکر آهنگر نا انداز حبه‌ای که شد، یک مقدار کمک مالی هم (عمومی) سراز آهنگر حابه فرستاده بود!

توضیح آهنگر باشی

در صفحه

طنز صمد بهرنگی



اسید «قرانیک» یا «ریالیک»

اسید «ریالیک» که از مشتقات اسید «اسکنا سیک» می باشد، بر روی تمام عوامل شیمیایی و فیزیکی، نظیر بتال و عطر و آجان و غیره، اثرات شدید دارد. «اسید ریالیک» که به صورت «اکسیدرتوه» در می آید. این اکسید، طبقه غیر قابل نفوذی روی فلزاتی نظیر «قطبیم» و «زودیسم» و غیره تشکیل می دهد. به طوری که هیچ اسید یا بازی هر چه هم که رغیب سر سخت «اکسیدرتوه» باشد، نمی تواند آن را از زمین ببرد.

«اسید ریالیک» بر روی نمک سولفات قاتل اثر مخصوصی دارد. فعل و انفعال، معمولاً در مجاورت کاتالیزوری به نام «کربنات بی کانه» انجام می گیرد. آزمایش با پودر محلی مخصوص به نام «با دکستری» یا «با دکا» انجام می آید. «اسید ریالیک» به حدی شدید است که «گلب کربنات بی کانه» یا «سولفات قاتل» جای یکدیگر را عوض می کنند.

اغلب دیده شده است که کربنات بی کانه «در اثر» «اکسیدرتوه» سالها در نه لوله آژامین باقی مانده و چه بسا که در همان محل قاسم شده است.

طرز استخراج اولیه: در طبیعت عناصر خودکاری وجود دارند که شب و روز در حرکت اندوختن لحظه از تکا پونمی افتند، این عناصر که کا خودشان را قدام می سازند، «اسید ریالیک» را از میان سنگ هم که شده استخراج و به انبارهای مخصوصی حمل می کنند.

نشر: محمد بهرنگی
مجله «روزنامه مکه» شماره ۶، بهمن ماه ۱۳۶۵، رده ۳۷

نیازمندی های عمومی

توبوس های آب آلوده گیری رومیکس فلزی به مقدار کافی رسید، طالبین مقدار مصرفی خود را به سرویس توبوسرانی خط واحد اطلاع دهند. بهترین آفتاب های برقی و نفتی مارک کوپیسیم یک عمده خدنگرا روفادار شنا است.

بیخالی های آخرین مدل که با آب با دماجان کار می کنند محصول سال ۱۹۵۸ هجری شمسی کارخانه سیخ سازی حاج میرزا کبرو وارد شد.

صفحات کلاسیک

بنگاه «سوزمان شرق» معرف بهترین صفحات کلاسیک، ستارتن! مزده! سمفونی «هزار وعده» خوبان یکی وفا کنند «رسید».

کتابهای تازه چاپ

- ۱- «خان ننا سی علی» به قلم دکتر «درکنجه ای» بزرگترین خاخان سناس عصر شوم.
 - ۲- «سدرج» کتابی است افسانه ای، سراپا قصه و حکایت.
 - ۳- «افاقات و ترفیحات» کتاب «شعرا».
- کتاب فوق را می توان از بنگاه مطبوعاتی این جنبش ایتباع فرمود. «نه تاملای تبریز»

مجله «روزنامه مکه» شماره ۲۱، بهمن ماه ۶ سپهر نور ۱۳۳۷

بشنو از من

بشنو از من چون حکایت می کنم از فسا ریش ترا ز طول حقیقت از موش و زلف هفتش بوقداش بپرهن در زیر کت صدیا ره بین گریه بیستم بنزرا، رم می کنم دارم از این سوزمون قریا دها وعده های بیت کله مرا سنگ کرد جان منشی خل و دیوانه سات خوا هشی دارم، بیای یک کار کن:

مجله «روزنامه مکه» شماره ۳۴، بهمن ماه ۶ آذر ۱۳۳۷

شعر بنفش

وزدن - برلکن
برت شد فک من.
از خفا - برخفتن
رفت مندی حسن!
سرطاب او،
چون یکی کانی صفهان
برق زد.
روسوی نرق زد!
ولیکن سه چشم کنه قامار
(یکی هم روی سبسی!)
سه چشم سفید و سه قامار،
شعره از خلق زد!
همان دم را سد توی آنکوست
همان عاج دیدان من!

بحر طویل اندر باب حلیت لحم سگان

گفت راوی کدبه آبادی ری قحط و غلا مدو توفان بلا مدو تفرین خدا آ مدو طاعون و وبا آ مدو شیطان دغا آ مدو زما عقه بر جنگل کیلان و یکی سیل فروریخت به زنگان و یکی زلزله آ مدبه خراسان و بتوفید سیه با دبه کرمان و امان رفت از هوا زو خطر رفت به شیراز و درود شست و بیابان همه شد لجه خون، شاه گرفتار جنون، لشکر احرار سداز خاند برون، خلق به کف پرچم طغیان که شاه از ملک برون با بدو کا خستم از ریشه نگون با بدو بر سفره ما رنجبران بولمون با بدو یکسان همگی شاه و کده با بدو مردم همه از فقرها با بدو نظم ستم و جور شنا با بدو لقمه همه خلق بپاید که بسا شد به یکسان.

شاه خوار و جفا کار بیبا خاست که ای دست آ چرا مگوئید جنین قصه دشوار که تا روحیه تن دارم و تا خون به بدن دارم و در کبسه زری دارم و در خانه خری دارم و در کساکه تنگی و با نمانه فتنگی و هلیکوپتر و تا شکی و جتی دارم و سر بازی و محشو قه طنازی و سر لشکر و سر گردی و گردان هوا بردی و ساواکی و داروغه جالکی و در پست سرما رتن آمریک، مکنش سره، من جیک که ز کشته به پیا بنده کنم، بیکر هر عنصر آزاده به خون زن و فرزندوی آغشته کنم تا که شود پاک از حرا ر همه کشور ایران. خلق برخاسته از مریده شاه شتر سید و به جوش آمد و چون شتره پلنگان به خروش آمد و سالی دوسه با ارتش شاه خسته جنگید و پلنگید و سرانجام شاه هرزه به جان آمد و در آه و فغان آمد و دریا فت که با ارتش و ساواک و به سر نیزه و سر هتک و با حقه و نیرنگ، جنایش نه هدر نیک و بیاید که فرود آ و در آ خر تر تسلیم و بگوید که شد ز کرده پشیمان و از آن بس ننگند خلق به زندان و سزد ز خلاصی دگر آسان و نه انبار را ز آن بعد از اموال کسان کبسه و انبان ولی البته که آن خلق خروشان نشو است بدیرفت سخنها ی شاه خاخن ترسان و به یک حمله جانانه فروریخت بساط شاه و شاهنشاهی کاخ گلستان.

شاه جوا ز ملک فرارید، وزیران و وکیلان و امیران همه گشتند بد دنبال وی از ملک کربزان و به هر کوزه و کوه، مردم شادان به غزل خوانی و با کوبی و نادی که کنون ملک رها گشته و قدرت همه در پنجه ما گشته و با بد بگرییم یکی رهبر با قدرت و

ایمان و سخندان که کند صحنه آ فراق گلستان و فروریزد زندان و به پیا سا زدهر کوشه دبستان، ولی فسوس چو جستانند، یکی را به چنین خصلت فرخنده ندیدند، که آن شاه دغا مظهر نیرنگ و جفا گشته زندان همه فرهیختگان را و نما نده ست یکی رهبر هشیار و سراجا م یکی شیخ دغلکا ر که همچون شاه بدکار، همه تشنه خون بودند و به نیرنگ خندان بوقلمون بود، زرا آ مدو کفتا که منم مردم مسلمان و ندها رم سر طغیان و بود قوت شیمان و به پیا بیم همه شنبان و نخوا هم که به سرتاج نهم با رگمان باج ستانم که بود از ویم آن که شود جنت موعود، مر این کشور ویران.

خلق ناچار پذیرفت مر آن شیخ دغلکا رویه مستدینش نیدش و از آ غذبه و شر به بسا رخورا نیدش و آ و در دور آ سوی جفا آن و بدود ادبسی عزت و انعام فراوان، ولی آن شیخک تالایق دبا ر خطا کار که باشد به رگش خون رفا خان و ندها ر دبا غیرت و وجدان، بیم آ و رد یکی لشکر جزا ر ز شیخان خطا کار و ره شاه ببیمید و چنان کرد که مردم ز رده خاخن شینا نمودند بسا دکده آن ابله جلاد، از این شیخک شاد، دود و مرتبه سر بود و اگر جند که و خصم بشر بود ولی اینهمه کی در پی می بود، به هر حال که این مردم که رمال چنان کرد که بسر سفره مردم دگر از آن جوین نیز ندیدی اثری، راحت و آزا دمانندی بشری، چنان نوران نیز زبی قسوتی و فقدان غذا جمله گرفتند عزرا، عاجز و در مانده شدند از همه جار انده شدند از بد با مسکان نیز ندیدند در اقصای بسا بان کف نا نی و یکی تکه ستخان.

زندگانی به سگان چون که گران آ مدوا زگر سنگی بر لبشان شیره جان آمد، کفتند که با بد همکسان روی کذا ریم به تهران و سوی کاخ جماران و بگوئیم غم خود با ما، تکه بود مظهر اسلام و کند مسئله حل راحت و آسان و صد البته روان نیست که ما جمع مسلمان همگی متفقاً رویه سوی کاخ جماران بگردیم و زا و شکوه نما شیم و لکن دوسه تن نخبه سگان را بفرستیم که گزینند همه محنت ما را به شینشاه جماران.

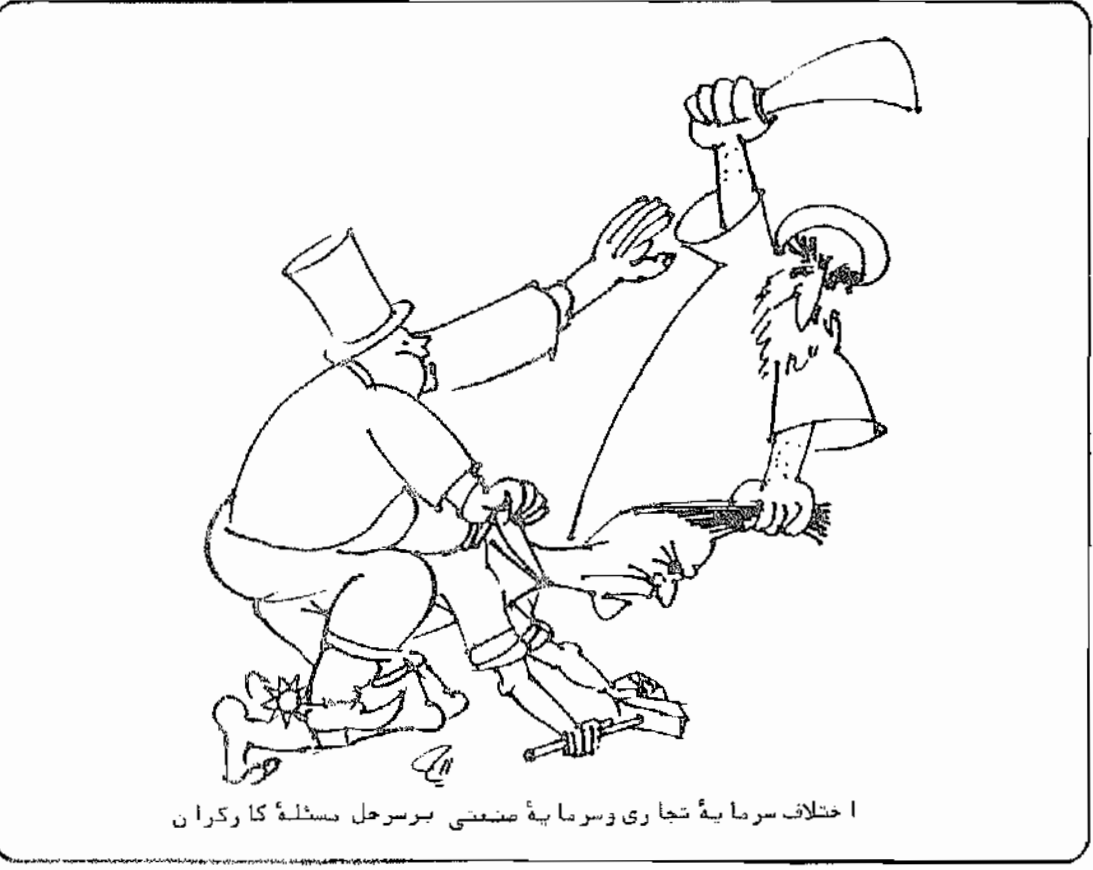
صبح فردا همگی خورد و کلان، پیرو جوان جمع بدروا زه تجریش، به سر پنجه همه تا نه زده ریش و صف اندر صف آنها ز هزاران به عدد بیش و خلاق به تماشا که چه خوا هندسگان و باری از آنجا به هدف روی نیا دند و یکی نره سکی در جلوف به دهان داشت یکی پرچم جمهوری اسلامی و بر لب همه سگهای دگر نعره تکبیر، که نا که صرف در جلو کاخ جماران متوقف شد و فرمودند که بیا: به چه کار آمده

ایدهای همه سگیای مسلمان؟ آیت الله سگان نعره زنگان پیش صف آ مد که: بداند همه جمع سگان شیم مسلمان و امام است به حق مرجع تقلید سگان جمله و ما آمده ایم از بی توضیح و حکایت که نما شیم ز اوضاع شکایت که نما نده ست یکی لقمه نان بهر سگان، ما همگی لاغر و پژمان شده و زار رو پریشان و هراسان شده ایم، این همه بد بختی و آ دبار از آن خیزش برجسته بهمن هدف خلق نبودی و به هر حال دگر طاقت ما طاق شده، دفتر صبر همه او راق شده کر که به داد دل ما ها نرسد شخصی امام، از توجه پنهان که همه شهرت بهم ریزد و مدفنش به با خیسزد و اوضاع در آ میزد و لقمه اگر جمع سگان جمله شود کشته و اوضاع پسر آ شفته، از بین نره سگان هیچ سگی را توشیای بی که شود دیگر ازین عرصه کوبیزان.

رفت حاجب به سرا پرده مفتی جماران و بیرون آ مدو فرمود به انبوه سگان: ای همگی مت محبوب امام! از همه تان نیست کتون فرصت دیدار بسا بد بگزینید ازین امت دیندار کرو و هی که نما بنده مجموع با شد و البته بداند عرسی، چوتکه امام فقها لفظ سگان را نتواند که بداند، هله سگیا بنشینند و چهل خیره گزینند که با شاه جماران بنشینند و شکایت به حضورش بنما بیند که گز قوت به سگها نرسا نی، شرویم زدر این کاخ، به هر حال، خیران به درون رفته و چندی که گذشت از پس دیوار فنا نی به هوا خاسته، دربار ز شد و خیره سگان تند بیرون آمده سردر بین گوش دگران برده و آ هسته بیگفتند کلامی و از آن پس همه سگها به فرار آمده، ساکت بدویدند سوی دشت و بسا بان.

بود راوی به یکی گوشه میدان جماران به تما شای صف معترضی خیل سگان، پیش خوداننگاشت که سگها ز چه رفتند چنین ساد و آرام، پس از آن همه هنگامه و دشنام که را زی بودا دغا مد این کا رو بسا بیست روم بنده بسا بان و بیپرسم ز سگان علت این وحشت بسا روسرا انجام چوپرسید، بگفتند: چو در کاخ جماران به رئیس الفقها مفتی مخلوق مسلمان سخن خویش بگفتیم، پسر مود که: بداند شما جمله که من روح خفایم ز پیید بپرنه جدا بم، ستم حرف خدا با شد و حکم به همه شهر رو با شد و فی الفور اگر آ دیبا بان نگزینید به بیخوله خود ساکت و خامش نشینید به فتوا شوم و می دهم این حکم که: «زین بعد جلال است و توان خورد دگر لحم سگان را...» و سگی را نتوان یافت پس از آن به همه کشور اسلامی ایران.

شیخ طنز نوک



اختلاف سرمایه تجاری و سرمایه صنعتی بر سر اصل مسئله کارگران

دو هفته در لندن

حضرت محترم آهنگریا شی اینجانب "الف. ح." از تاریخ سه شنبه ۱۴ تا سه شنبه ۲۸ مرداد ده مدت دو هفته در لندن بودم و به علت استقبال گرم و پذیرا بی تا یا سی که از من و دختر ۴ ساله بیمارم در شهر شما شد، تصمیم گرفتم به هر نوعی که امکان داشته باشد از این شهر به مقیم لندن تشکر کنم. چون در روزهای اقامت من موفق به خریدن و خواندن روزنامه "آهنگر و تجدید" خا طرات "بهار آزادی" و انتشار برشوروی سرودای آهنگر در تهران شدم به همین نتیجه رسیدم که بهترین جای انعکاس نامه سپاس من همیسی آهنگر خودمان است. بنابر این نامه را به تومی نویسم تا لطف کنی و به گوش ایرانشیا نی که در این شهر از ما پذیرا می گردند برسانی.

استقبالی سال در فرودگاه

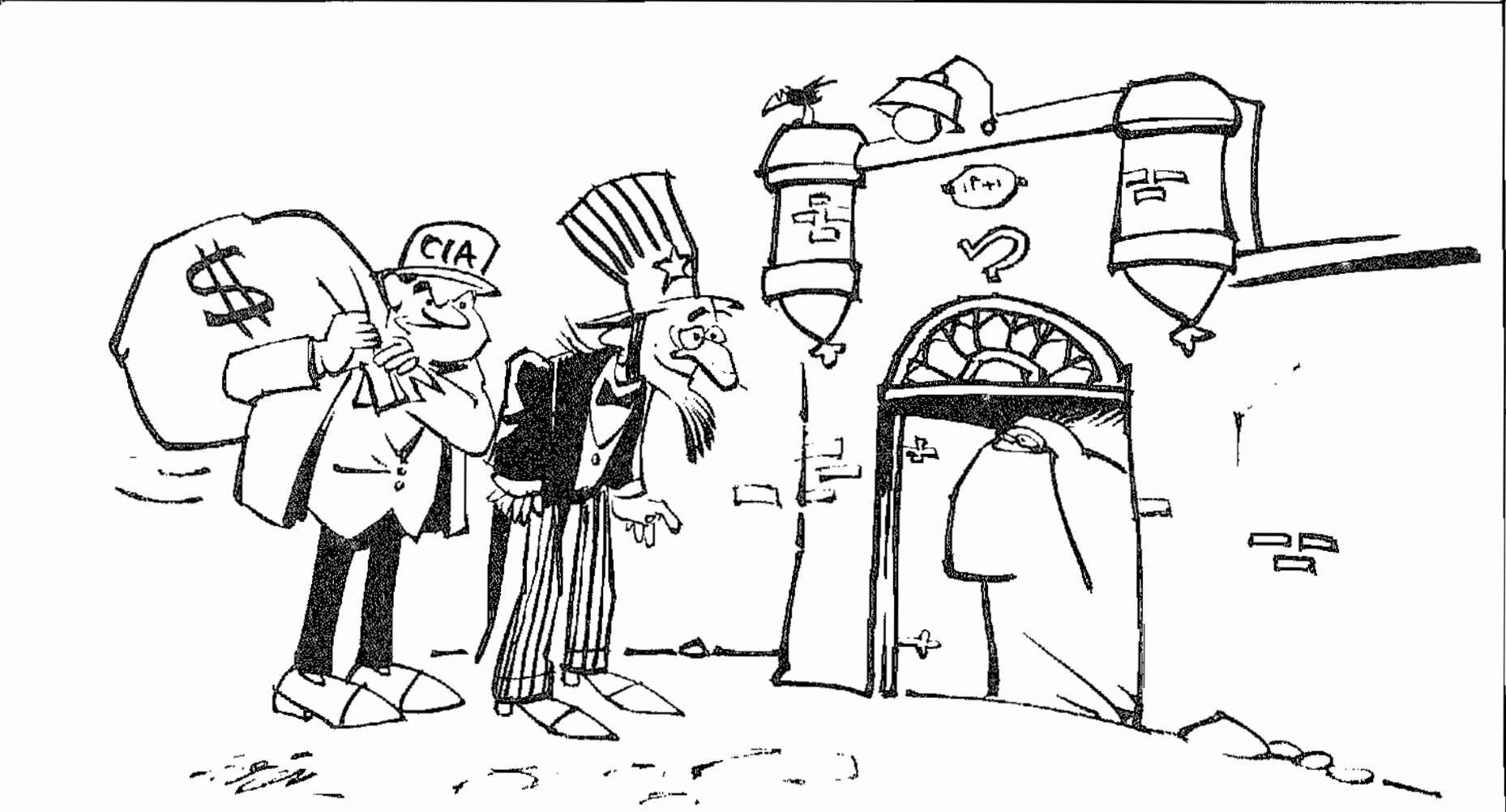
خودت حتما با سفرهای زیادی که کرده ای، می دانی که ورود به یک فرودگاه غریب و شلوغ مثل لندن، آنهم با همراه داشتن دختر بچه بیمار که چشمهاش خوب نمی بیند و محکم با زوری تورا گرفته و دیالت کشیده می شود، هجقدر ناراحت کننده است. از سالن گمرک که خارج شدیم، به جمعیت استقبال کنندگان بی برخوردیم که هر یک منتظر دوستی یا خوبش بودند نگاه حست و جوگرشان را توی صورت آدم می چرخاندند. از میان مسافران هم آنهایی که به کسی خبر و رودشان را داده بودند، توی جماعت مستقبالیین به دندان آشنا می گشتند. ما که با کسی قرار نداشتیم، گیج و گنگ، به جلو می رفتیم و من در این حال، کوری بودم عمارت کوردگرو هر چه تا هید می پرسیدی چو آب می گذاشتم و با جمعیت به جلو حرکت می کردم. ناگهان، فرشته ای که خدا ما مور کرده بود، از میان جمعیت برای من دست تکان داد و با لبخند مطبوعی ما را به کرد که به آنجا بی که او ایستاده است برویم. من از خدا خواسته، دعوت آن

تما رودست من سیرد... او کسی، لنتس کو. از من شد حرف می زد، نصف حرفها بس حالیم میشد. ما وجود این همراهن را افتادیم و به با رکینگ رفتیم. در آنجا فرشته هم، که گویا اسمش گتی بود، همراهم با یک زن و سوهری که توی هوا پیمای دیده بودمشان پیدا شد و چمدانها را به زور در صندوق عقب گذاشتم و ما چهار تا عقب و فرشتگان رحمت در جلو ما شین، به طرف سهر حرکت کردیم. راه که افتادیم، جواد آقا سه من گفت: - زید دستتون کجاس؟ - من بلندگفتم: - ببخشین، صدای ما شنیدیداره بفهم چی میگین. کتی سرش را آورد عقب ما نشین و بلندگفت: - منظور حواد هست که سستس کجا می گین؟ - من گفتم: زهم بفهمیده بودم چه می گوید، ما یکدبیا شرمندگیه او گفتم: - بسحین حواهر، منظور تونیو سنی فهمم. در اینجا، مسافرعل دستی وارد محبت شد و گفت: - منظور شورا یه که محلل اما مقنون کجاس؟ گفتم: ها، حال انهمیدم، حجب ابوسه فایر می گفتین. جواد آقا گفت: - برش که سنی فهمی. کتی گفت: - ما برای این هم که گفتم و شما بفهمید. ما فرهم سفرگفت: - ما با محلل فایر منتوی کو و فعال فضا را بکن. گفتم: خیلی می بخش، ولی من دعه! اوله که میام خارج، هسن کجا را بلند میستم، ا که میخدم به مسافر حوا به ای سبیا ده مکنین. جواد آقا گفت: - اولالا، اول، اول، اول، اول... السو ابیت تونی. گفتم: نه والا، ول کردی سستیم، هر چی هم بولنی سنت میدیم. هم سفرگفت: - ما راحت شو، با سما نبود. ما گریل فریدی بود. - با کس بود؟ - توهم که ما رو کتسی، با دوست دختر سه

گفتم: ا ه؟ پس بعدا که دختر سرری داسته ما سه. کتی که از حده دادا سب می ترکید گفت: - بدر، اسم شما چی هس؟ گفتم: کوچک شما احمد. گفتم: احمد آقا، من دوست دختر جوادم، به اینکه دوست دخترش با سم، خا لیب شد؟ هم سفرگفت: - آره ما، حرکت نیست. - من و با اینکه بفهمیده بودم، برای اینکه بگویم خرم، حرفت را تا بید کردم، اما ما هید سلطه ای به پهلویم زد و آهسته در گوشم گفت: - با با، چه جور می بیند که دختر بدا شنه با شه و دوست دختر دا شنه باشه؟ آهسته در گوشم گفتم: - دوست دختر حونه سه. چند دقیقه ای در سکوت رفتیم و بعد، کتی سرری کرد و آند، به بسته ای که دست من بودا شاره کرد و گفت: - حه در آن هست، پدر؟ گفتم: چیزی نیس، خا ویسا ره، آوردم بفروسم بلکه کمک خرجی ایش در بیاد. جواد آقا گفت: - مرست کلاسی هست یا سکنه کلاس؟ کتی گفت: - کلاسی اول هست یا دوم؟ هم سفرگفت: - منظور شورا یه که در حه دیکه با در حه دو. گفتم: نه این فیله در حه یکه، ۲۵۰۰ تومن پولشودا دم. جواد آقا گفت: - وری کود، به تهر لیب کرد که از نو خریدی سوتین با کس که سیو یو فرام یا لدا سدا لله. کتی آ محرف بزند که هم سفرگفت: - سما رحمت بگین، من سراس ترجمه می کنم. بعد، روزه من کرد و گفتم: - میگه ازت ۱۷ تومن میخوره که از دست اسدا الهه کحل سحانت سده. ما خوشحالی، خا ویسا در آوردیم و دادا دم و گفتم: - ججون، خدا عوضت بده که توی این غربت به من کمک می کنی. جواد آقا گفت: - بولگام. کتی به "ایرانیین" ترجمه کرد: - تما خوش آمد. هم سفر به فایر سرگردانند:

- منظور من ایبه که نالی داره، عده ما، یک روز که اردم کسول خریدی می شدم، به رستوران اسدا الهه کحل رفتیم و پرسیدم: - موطی نیم کیلونی خا ویسا در حه یک چده؟ گفتم: صد و سحا ه پیونده، ولی چون شما شین، صد پیوند. گفتم: چه میخوین؟ گفتم: ۲۵ پیوند، ولی چون سما هستین، سی پیوند. معلوم شد که جواد آقا، چون من هستم، لطف کرده که ۱۷ پیوند از من حریده. خلاصه، توی راه فرودگاه به سهر بودیم، وسط راه، زن و شوهر هم سفر بیاده شدند و جواد آقا ما را بر دبه خانه خودش. بعدها معلوم شد که خانه اس در های برتی در شرق لندن است که یک ساعت با قطار از مرکز فاصله دارد. به خانه که رسیدیم، دست کرد توی حیث و دوتا سکه در آورد و داد سه من و گفت: - ایها کالد وان پیاوند کوبین. کتی ترجمه کرد: - ایسها را حدا میز بس بوند سکه. - من خا جواد شتم به دهان آنها و سکه ها نگاه می کردم که جواد آقا گفت: - رست آوکا و با ربر ایس که، شمارا تن پیاوند فور در ایوبنگ و فایو پیاوند فورگا بدنس چا رج کردم. کتی ترجمه کرد: - یعنی این سفته خاویار میست که شما راه پیوند برای رانتی و پنج پیوند برای را همما نی تا رز کرده. وبعد، دوتا سکه ای را که در کف دست من بود برداشت و گفت: - پنج پیوند هم تا رز برای توجه که دو پیوند سما پرداخت و سه پیوند دهگاری کرد. آهنگریا شی عزیز، با بسد فمه تا همینجا بس است. اگر ایسها راحت کردی، بقیه اش را هم بیا بیت خواهم فرستاد.

نشانی تازه آهنگر
نشانی آهنگر تغییر کرد. از این پس با این نشانی ما مکاتبه کنید:
AHANGAR
P.O. BOX 387
LONDON W5 3UG,
ENGLAND, U.K.



منزل خواجه حافظ شیرازی، به آقا تون بکین ا که دست راستی شریف دارن، بیان دهنر و امضا کنن و حقوقشون بگیرن، چون فقط بنون موندن که از سیا پول نکرشندن! ...



م. ج. جو راب آبی

اردوگاه

ا امروز روز سربوشت است و بنا
ایلاخ حکم از طرف "شورای عالی مبارزه
با کم حجابی و بی حجابی" پیش از چند
ساعت با بی بی آمده است.
"فاطمه"، در حالی که دستهای
را در حجاب رویشی جا کثرتی رنگ
برورده و مقصعه نیاه را تا زیر
ابروها تا شش کشیده، طول و عرض
حیاط را به سرعت طی می کند. گناه
چیزها نمی ریزد می گوید، می ایستد
به گوشه ای حیره می شود و با روزه
راه می آید. او در حقیقت دارد
کارها مفسد ماه انانتمس در "اردوگاه
ارشا دونا رسانی محرمین و ...".
بررسی می کند؛ او از نظر خودش، کار
نا م در خفا می آید:

در طول این شش ماه، هر صبح در
کلاس های ابدی تلووزی و اخلاقی اسلامی
که به منظور محو کامل آنا رسرک و
مسائل اخلاقی منحرفین از اسلام تشکیل
می شده، سرکرت معال داده است؛ کتاب
های مطهری را خوانده؛ انوارهای
ویدیویی نسبتی را آرر کرده؛ و شب
های محرم در دسته توجه خوانی، سه
روز بیضا سیدرحیسه اردوگاه سینه
زده و روزه کشیده؛ و برای اثبات
این مسئله که از هر کس پیرا به
طا غونی پاک شده است، ارتکذ جلوار
های اما فی که در کارگاه خبا طی در
سنت کفن دوری روی زمین ریخته،
سرای جودس و سایر مهم ندها سنی
دستگش ها کی در حقه که وظیفه یک
سا سنمنرا رنوک انکتها بید است
و این برای موا فعی است که حواهرها
به کاری سمعند و سا حارند دستهای
عود را آرر جا در سبرون سا ورند،
در طول مدت سربوشتی در کارگاه
ساعتی که در حقه را وا دار کرده
که طرف یک هفته سمد حضرت جو راب
سمنی، سرای برادران با ساری که
در کتر حنت سا "مذا نقلاب" هستند،
سافند؛ هفته ای یک سا رمسر و ح
حرفها و حرکات و حالات ردا بیان
را خدمت رئیس گرا رس کرده؛ سا
و خود اس که طری مثر را با حباری
"اردوگاه"، هر سه، هر ردا بی
رو را با دو سب و همشاده توان است
که سا ردا طرف حا سوا ده؛ وی به
دفتر ردا آن بردا حنت سود، سوهر
آوروری سمد توان سدا ردا حنته و ساد

به انصاف را "هفته" حقه های
سنگ کرده است.
رور تولد حضرت فاطمه، سوهر
مهرسان و دست و دل ماری، سنگ سری
کامل مروا رید اخل ار کلوسند و کین
و آره و دستند تا کل سبه، سرهای
که جمعا بیس ار حده را رومسان
فیبت دارد، برای حانم رئیس ریدان
کا دورده و همان وقت هم اجازه
نعیرا می ناس را ار "ها یده"
به "فاطمه" آر حضور حیات رئیس
استدعا کرده و مسئول اساده هم ردا ی
سولدان حضرت، در با بان سحرانی
ارشادی خود در حیسه، این سمبر
با م راه اطلاع سا بر ردا نسان
رسا نده بود.

ار همه مهم تر، برای اسباب
سران اسماش به دین سمن اسلام
و سا ک سون ار هر کس به سرا به های
سرتک، هر هفتند جد و جدا رمد سوسان
حنس ار "سوپر مارکت اسلامی" داخل
اردوگاه حریب کرده و به صهیبه
مرسا نده بود. به همین دلیل هم
جا حرسان، سروسده، سویر مارکت
سرای او حرام و زده ای قابل سود،
به خاطر می آورد که، سس ار هر
خرید، حاج ترسان می کفت: "حوا هر
حدا سرتکت نده، دستتان خوب است
و مدیمان هم برای ما آمد دارد، خدا
سایه، سا را ار سرتما کم بکت". و
فاطمه در جواب گفته بود: "حظی
ممیون حاج آنا! اما دعا کن رود تر
آب و حورس من ار اسجا کشیده سه
به قول ساری سدها: سکه... اه
ولایت، هر جا رود پس آید، سمساند
سرتکرم سربوخته زید کیم، دانم سرتا
سحه ها م سدره سده"
○○○○○

این افکار به سرعت از معیز
فاطمه عبور می کرد. سادی عرع
لبند کس که با ساعب سوا جوری
را اعلام می کرد، رشته، افکار س
ساره سده و طرف سمد عمومی به راه
افتاد. درون سمد، یک لحظه آرام
سدا شت، مثل سحه توی ما همتا سه
سده بود. سا این حال، خدا حافظ را
شروع کرد، همگی را سوسد و آرو
گرد که هر چند زود تر آرا دشوید، البته
سا سبب الهی! و رمت و در کوسه ای
به اسنظا رست، بعد از مدت
سستا کوتا هی دونا سدا روا ر سید
شد و او سا ورا خواندند. سا احساس
توام ترس و شادی و با عطف، سا کس
را سدا سب و حا درس را زوی سرب
اسدا حب و مقصعه اس را در سرتان
مرتب کرد و خدا حافظ شتاب زده ای
سان و سدا ررا بکرد. ○○○

مسرا دی که می خوا سید، سده سال پیش سروده سده و اخیرا که نسخه ای
از آن سده آ سگر خا به رسید، سا مختصری حکن کاری به شکل مور پسند
رور در آ سده.

ای شیخ حسینعلی

در حسرت امام شدن ول معطلی
بیخود میباش منترابین میز و سندی
شهرت و خلق ساد شدند از فرار او
شد وقت قتل عام شما شیعه علی
اکنون پس از گذشتن شش سال و چند ماه
نزویرتان شده است به آفاق منجلی
آن را که کرد "ها یز" تا مردجا نشین
شد از برای ملت ما قتیتم و ولی
ای شیخ مستبد ز عدالت سخن میگو
تو اهل شرح لیمه و بحت مطولی
چون تو فقیه بله به عالم ندیده ام
مد بار مهنلی و دوصد بار مهنلی
کویند مردمان، پدرت خار می کشند
لیکن تو خا روش به دل خلق می خلی
با دیدن فجاج اسلامی شما
سدر حمت خدا به کفن دزد اولسی
ای شیخ حسینعلی
ای شیخ حسینعلی
بگذشت کسار او
ای شیخ حسینعلی
بعد از سقوط شاه
ای شیخ حسینعلی
در روز واپسین
ای شیخ حسینعلی
کم ریز آبرو
ای شیخ حسینعلی
کمتر شنیده ام
ای شیخ حسینعلی
بسیار می کشند
ای شیخ حسینعلی
گفتند خلق ما
ای شیخ حسینعلی
ن، نا شناس"

غزلی اصفهویی

آلمان: اسکدر آبادی
به ما که نخ نیمیدی، پس به کودوم با میدی؟
به همون یا رو که خا رچ بودس اونو خنا میدی؟
ما که هی نیشستیم آدستی تورا ما چ کردیم
آ تونا کس به رقیبی ما، ما چی سر پسا میدی!
توبه من میگوی که: "با سلا مبارزه نکون"
که جنفده خودت دل به دلی مسلا میدی؟
نه چا در جا چووری هسی که بوگم مسلمونی
نه نشی بوگم، شبی جمعه آش و حلوا میدی!
هی میگوی: "سار زایی شیکجه و آدان"
شوا که با شی، خره، بیستی از شیکجه و میدی!
مدشس بوکن: "همه خرابیا از چیباس"
آخه جونم، تو چیطوکوش به این حرفا میدی؟
هی نشین بوگو: "چرا ساسیا ورمالیسدن؟"
نوبا این حرفا به این پخش و بلاها پام میدی
حالاکه، جختی بلا، اولی کارس، ولی، خب
به روزم میاد، بیای بوگوی به ما حقا میدی
نیمیکم ما انقلابیا حقد کشته دادیم
نیمیکم چیطو منا پاشین میدی، با لامیدی
نیمیکم مبارزه بوکون و ورمال مٹی من
من فقط میکم: "پدس کوش بدرقیبی ما میدی"
این رقیبی ما ازون انبرای آخوندی نیسی، چرا بش هی را میدی؟
به چیزی بشت بوکم، چندی که روش فکر بوکونی
شودلنت اکر نیبودجا، خب، تو منزت جا میدی
هر کی دوره، آخوند آزاد بشد، زن نیمیشد
پس خیانتت به خودس که نخ به اون بابامیدی

نوشتۀ عدنان ولی
ترجمه: بهزاد

عدنان ولی، طنزنویس نام‌آور ترک، در سال ۱۹۱۶ در استانبول به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۲ چشم از جهان فرو بست. دانشجو رشته حقوق بود که تحصیلاتش را نیمه تمام رها کرد و به روزنامه‌نگاری پرداخت. داستانهایی طنزآمیز او حال و هوای گزارش‌گونه‌ای دارد. معروفترین کتاب او، که با استقبال روبرو شد، "شیر آب زندان" نام دارد.



طلبکار

به دستور وکالت آقای صبری، وکیل دعاوی، او را در دادگاه کلاه‌کپی جلوس کرد. او را به دست گرفته بود و دستهایش را زیر کلاه کپی خود، به هم می‌مالید. چهره اش نشان می‌داد که کمربندش را خالی و ناراحتی به وکیل سلام گفت. آن یکی - وکیل - گفت:

- بیا سیمم رخصت، دوروزه که تو، این دوروبر سر و گوش آب میدی. به نظرم می‌داده که دردی، چیزی داشته باشی.

- البت قریون، درد دارم که اومدم خدمتتون، قلمن هم عوض کرده بودم... و عوض نموده که ملین فرزند شده... جا ره شمدس شو ما س... جز شو ما که کسی این مپونه نمونده.

- مشکلاتی بود چه؟ من که باک فرا موشم شده، بنال میسیم.

- آقا، قریون شکلتون بزم، مکه خودتون به سده گفتن "حزبی مشه حزب ما نه به دنیا اومده و نه میاد؟"

- چرا، گفتیم.

- مکه خودتون به سده گفتن که حزب دمیرکیرات (Demirkirat) با زتوا انتخابات امسال برنده میشه و قدر توبه دس میاره؟

- چرا، گفتیم.

- ولی دیکه براه حصر، قدرت مردتی نمونده... در حفره دمیبر قیرات ما رو که دادگاه تفتار تخته کرده.

- آره، مناسفا به پیش اومد، خیلی حیف شد.

- خله چه، حالاته ایف ماحی میشه قریون؟

- والا، اوندیکه از حالای نمی‌تونیم بگم. رفقا میخوان چیزی به نام "حزب دموکرات احرار" با چیزی، مته اون تا سن کن، ولی... اونا برن ته سس کن، ما یکی، دیکه دور این چیزا رو خبط کشیدیم...

- چرا خط کشیدی؟

- چون که تا حالا مطالبات خودم از اون حفره مزحومون نشونستم قبول کنم. یعنی که دستم به هیچی بندیس.

- چه مطالباتی داره؟

- قریون، من از حفره دمیبرراط ۱۱۱۵ لیبره طلب دارم.

- طلب چی؟ قبول چی؟

- بول عرق حین قریون... من که اوندیکه حفره ختمت کردم، حالا بولمویخوام.

- خب، جاتم، بگویی بولی که میخوای، مربوط به چه؟

- سندکتی دارم، شیش ماه آرزو که منوسرمی دوون، هی هر روز گفتن: جا رخنه بیا، شنه برو بگشنه بیا، سه شنه برو... خلاصه نتونستم بولمونی بگویی، آخوشم که در حفره بستن، اومدن آدمها شوار دم جم کردن بردن، رئیس حفره خوشترفتن، محاسفه می‌رم گرفتن و بول ما موندرو هوا، توانی کار، حالا جز خدا و شو ما کسی واسه ما نمونده، فقط شو ما این که تکیه گاه حفره من و موندین، خدا فی شو ما این، طلب ما رو شو ما باها س بدین.

- بین رجب، من سردر نمی‌رم که تو این ۱۱۱۵ لیبره رو واسه چی از من میخوای؟

- واسه عرق حسینم، قریون،

مکه ترخکتک زدن جنده؟

- ۱۵۰ جوق ترخکتک زدنش بود، اما رسوندیمش دو جوسه و ۱۰۰ جوق خرج تتوری دو ما لمدنش اضا شد.

- خب، ا بنم قبول... این مبلغ ۲۲۵ لیبره واسه چه؟

- بول افترا شیس.

- افترای چی؟

- سبه، مکه با دتون سس، سال دور حال ما می از حفره خلق بودها، افترا زدیم که ما بسور به عدنان دویم عدنان مدرس، سوزان غا سوم، توشه من کرده و به شخصیت ما دهی حکومت محض و دیویرا ه گفته و بعدش هم به غلبه شیکا بت کردیم.

- آره، فهمیدم... یعنی میکی ما بسور فحش نداده بود؟

- نع، فحش نداده بود. خداهس من از خدا و قسومت می‌ترسم. به آدمی که فحش نداده، چه جوری بگم که فحش داده؟

- ولی اون موقع که گفته بودی - درسته، اون وخ گفتیم، ولی، می‌بینین که تا امروز حتی نتونستم بولشو بگویی... من امروز حقیقتشو به شما عرض کردم.

- این ۸۰ لیبره ای که ایجا حوشتی بول حبه؟

- بول قسمه س.

- اون دیکه حبه؟

- زکسه، یعنی میخوان بگن که با دتون رفته؟ مکه نه که به مار من قسم دروغ خوردم و گفتیم سلیمون سر حقیقتا ما کمول بسته... این بول اون قسمه.

- کجا قسم خورده بودی؟

- بسس متعی لعمول... حتی با دمه که متعی لعمول از ما پرسید "تو ارکما فهمیدی که اون کمول بسته؟" ما مگفتیم "من از حشای آدم می‌فهمم که حکما ره س". بعدش قسم خوردیم، سراسری را می‌توانی او را با ما فهمیده بودی که...

را سنش یه کمی شوا زحشاش فهمیدیم، به کم دیکه شم از حرفاش.

- مکه حرفاش چی؟

- مثلاً می‌گفت "آفتنا دی".

- مکه وقتی بکن "اقتصادی چی میسه؟"

- اون وخ اصل اصل کمولیس میسه.

- عجب! خب، بگذریم. این ۹۰ لیبره دیکه حبه؟

- بول ثقت تو میسه، واسه ثقت سوم دو تا خرکد خدا در حبه و وطنیه.

- مکه قرا ر بوده واسه این کار سولی هم بدن؟

- آره، چه جوری بگیم، رئیس حفره در بخش اونجوری گفت، گفت "اگر رادبول انفا را اسم هرکی رو بخونه که توحبه و وطنی ثقت نسوم کرده، براس ۴۰ لیبره میدم..."

- آقا رجب، در مورد کدوم آدم داری حرف می‌زنی؟

- قریون، ببینین، بعد از این که اسم همه رو دادیم توحبه نوشتن، دیکه توده آدمی نمونده که اسمشو ننوشته ما شیم. ما هر چی فکر کردیم که چی بکنیم، چی نکنیم تا حبه، وطنی من قوی بشه، معلق من بسه ایجا رسید که رو الاغ و کره خر کتد خدا هم به اسمی زاریم و اسم شویم توحبه سویسیم، وقتی این گار رو کردیم، به رادبول انفا را تلغراف زدیم... اسم خبریزر که رو بختیارو خر کوچیکه رو در دونه گذاشته بودیم، رادبول انفا را هم اسم شو خود، ۴۰ و ۴۰ میسه، ۸۰ ده جوقم با بست تلغراف.

- خله خب، اینجایه مبلغ ۲۱۰ لیبره س، این دیکه بول چه؟

- قریون، اون بول سگیه س.

- سگیه دیکه حبه؟

- کامل نامی از حفره خلق که توتون مرو نه، یاد تون میاد؟

- آره، به چیزی یاد میاد.

- سلیمون ما ساقی بای عیال شو کا زکرفتن بود، کامل هم به نظمیه شیکا رفت کرده بود، آخا هم زنه رو فرستاد که معا بنه بشه، حکیم نظمه که از حفره خودمون بود، کمک فکری کرد که "قوی به سگ پیدا کنین تا من لا سورت، سویسیم که زنه را سگ کا زکرفتنه تا بتوییم سلیمون توجاش بدیم." ما م رفتیم به سگی رو که دور پورهش عبسودهن سلیمون بود.

- پیدا کردیم و بردیم پیش حکیم. اونم لاپر تشویرا به پوزه سگه شوست و سلیمون سجات پیدا کرد.

- خیلی خب، فهمیدم. اما تو چرا همه حساب کنایتوا از حد سال پیش رو هم تلسبا کردی و حالا که حزب تعطیل شده، او مندی بولاتوا من میخوای؟

- آخه حز شو ما که کس دیکه ای نمونده، همه شو سوسه به حز سوره تعید کردن.

- ما وجودا بس، من توحساب کتاب تو دخالت نمی‌کنم.

- دخالت نمی‌کنی؟ مکه شو ما سعی کمش که به حفره تا زه میخوایس و ارکسین؟ اون وخ به اس خدا اگه واسه حفره تون فعالیت کنم... خوب سگ سگس کنین. آدمایی مته من هسته واسه دسر قرا سی لازم میشن که بول منو ادین که دا دین، اگه ندا دین، منم از خدمت به این مملکت صفر نظر می‌کنم و به آدم درست و حسابی معشم. به این موضوعه گفتیم، خوب فکر کنین، شو ما همیشه به آدمها نمی‌مانه ما احتیاجا دارین. سنا بران وحدت توفیقاً می‌کنین و به حاره ای واسه حل مشکل ما پیدا کنین...

- رجب، توالان زما دیا بیج من شو... اموال عدنان مندرسو دارن توقیف می‌کنن که چرا حکن ویدیها شونن، بی‌مطلبی برو پیش مدعی العموم، به عریضه بنویس، به این مضمون: "من از رئیس الوزرای سابق فلان مبلغ طلب دارم، بلکه زدونوستی به مقدار اموال شو تو توقیف کنی..."

- این شدیه چیزی، حالا که این جوریه به ۵۰ جوق دیکه مخارج توقیف می‌نویسیم... خب، به خدا سپردم، رباب...

- به سلامت برادر، خدا خودش به کارت گشایش بده.

با بیان



بقیه: صفحه ۶
توضیح آهنگر باشی
درباره
«پلنوم وسیع آهنگر»

با سیاست از همه دوستداران آهنگر با اظهار نظر در مورد «پلنوم وسیع آهنگر» علاقه خود را به نشریه شان نشان داده اند. لازم می‌آید نیم که برای رفیع هرگونه سه تفاهم در مورد نظر آهنگر نسبت به جنبش چپ در کل، و سا زما شها و احزاب طیف چپ در جزء، توضیحی بیشتر و روشن تر بدهیم.

غالب نا مه های رسیده نشان از این سو تفاهم در رند که آهنگر با "سا زما چریکهای فدائیشی خلق ایران" و با سا زما نهایی دا نشو شوی هواداران، پیش از این را بطه ای تا حد و بستگی داشته و اکنون به عللی که بر آنان نا معلوم است (و از ما خواسته اند که آن علتهای اگونیوم) میانه، ما شکر آب شده و به همین علت به دشمنی با سچفا برخاسته ایم!

البته، اهل بصیرت، از جمله هواداران سچفا، می‌دانند که آهنگر نه در گذشته به آسان و ایسته بوده است و نه اکنون سرستیز با سچفا دارد. اما آن دسته از خوانندگان آهنگر که دوست دارند ما در مورد این امر با سچرفیچ بدهیم، با بیدار شدن آهنگر، از ابتدای نشر در شهران، مورد حمایت بی‌اشتنای همه احزاب و سا زما نهایی چپ و مترقی و دموکرات بود و نمونه آن علام را به پیما می‌توانی به توفیق آهنگر و آهنگر، از سوی "جبهه دموکراتیک ملی" در تهران بود که می‌دانیم تا بیدما زمان چریکهای فدائیشی خلق و بنسبای از سا زما نهایی چپ دیگر را هم با خود داشت. متقابلاً، آهنگر از آغاز انتشار، به حمایت از همه احزاب و سا زما نهایی مترقی و دموکرات پرده خته بود و به همین دلیل نیز بود که مورد حمله شدید حزب توده قرار گرفت.

آهنگر در تبعید نیز از ابتدا به حمایت از همه سا زما نهایی مبارز و به ویژه سچفا پرده خت و غالب اینگونه سا زما نهایی نیز به کمک ما آمدند و ما را از کمکهای ارزنده فکری، فنی و مالی خود بهره مند ساختند. این کمکها و حمایتهای دو جانبه، هنوز هم به روال گذشته هاه ادا می‌دهد و در آخرین شماره های آن، علاوه بر نامه های بالا، حمایتهای مستقیم و غیر مستقیم آهنگر، در "جهان نو" است. ضمن آنکه بخش بزرگی از بخش کنندگان آهنگر را هواداران سچفا تشکیل می‌دهند. این توضیح نیز ضروری است که در کنار این رفقا، چه بسا غیر وابسته به گروه ها و هواداران سا زما وحدت کمونیستی، بیکار و با بقی، راه کارگر، حزب کمونیست و جنبش سوسیالیستی نیز در بخش آهنگر به ما کمک می‌کنند.

اما می‌دانیم توضیح بالا، بسوسه تفاهمنا شی از "گزارش پلنوم" را بر طرف کرده باشد.

در مورد بخش آهنگر به وسیله افراد مستقل، ما انتقاد فراقی هواداران سا زما نهایی را می‌پذیریم که افراد مستقل در عین حال مسئول کم هستند، اما هدف ما "حرفه ای کردن بخش آهنگر" است. یعنی که می‌کوشیم تا با پیدا کردن افراد مسئول و علاقه مند به بخش آهنگر، به تدریج یک شبکه توزیع حرفه ای، که به مردم عادی آوازه نیز دسترس داشته باشد، ایجاد کنیم و از این راه، در کنار آهنگر، به بخش دیگر فرآورده های فرهنگی مورد نیساز جا معه آواره ایران بپردازیم. تصدیق می‌کنید که این خود می‌تواند به یک کار تمام وقت فرهنگی (و نه لزوماً سیاسی) تبدیل شود. با این توضیح، قدم هواداران هم روی چشم ما!

فلسفی نیست

از: م. ناریا

کلکسیون ربوده شده

از آرخین فصل تحریریه اقتصادیا را این را آنچه بوده که... است

«حاج محمود»، آدم عادی نبود، جوان و تحصیل کرده بود، سالی

در فیه مهیدس، چیزی دید که خوشش آمد. مهیدس لب شکر چشمانی

و قتی که شریک بها فی، مهیدس شیخ را به حاجی معرفی کرد، حاجی،

کارگران را داشت، و در عین حال، یک ما مورساری ساواک، ار کارخانه

کمال بعد، حاج محمود، ت. «دیگر خوب آ موخته بود که حالا اقص

اسنادن خوب معرفی است. و کدام زمین، بهترین محصول می دهد، برادر

در وضع حدی، دیگر شریک بها فی، و سرپرست مهمنش، از یاد حاجی

برادر الکلای آیت الله، به حاجی گفت: «می دانم که مثبت شربا حاج نا حاوی است»

سخت دانت، در هیچ کمیته و هیچ کلاستری، پیرونده نداشت. ۵۵

سخت دانت، در هیچ کمیته و هیچ کلاستری، پیرونده نداشت. ۵۵

برادران رشیدیان هم

که تکفوت و دیدیم که به کمک خود ما سرتکونش کردند. و آنکهی، ما

امام: در صدر اسلام هم

تکنید این شیطنت هارا، بشکنید این قلمها را، لکن حضرت رسول هم

نیم پهلوی: توطئه

همان نظور که آن دفعه گفتیم، این افشاکری کار کمونیستیهای بی وطن

خان بختیاری

چی؟ مطمئنید که داستانچه یان خط سیا چنین ادعا می کرده اند؟



وضوی فرنگی

امام امت

در یکی از کمیته ها، تعدادی از پاسدارها داشتند که می کردند، در پیشان یک پاسدار تازه از

مادته در جنگل ماندند

از "م. نارضا"

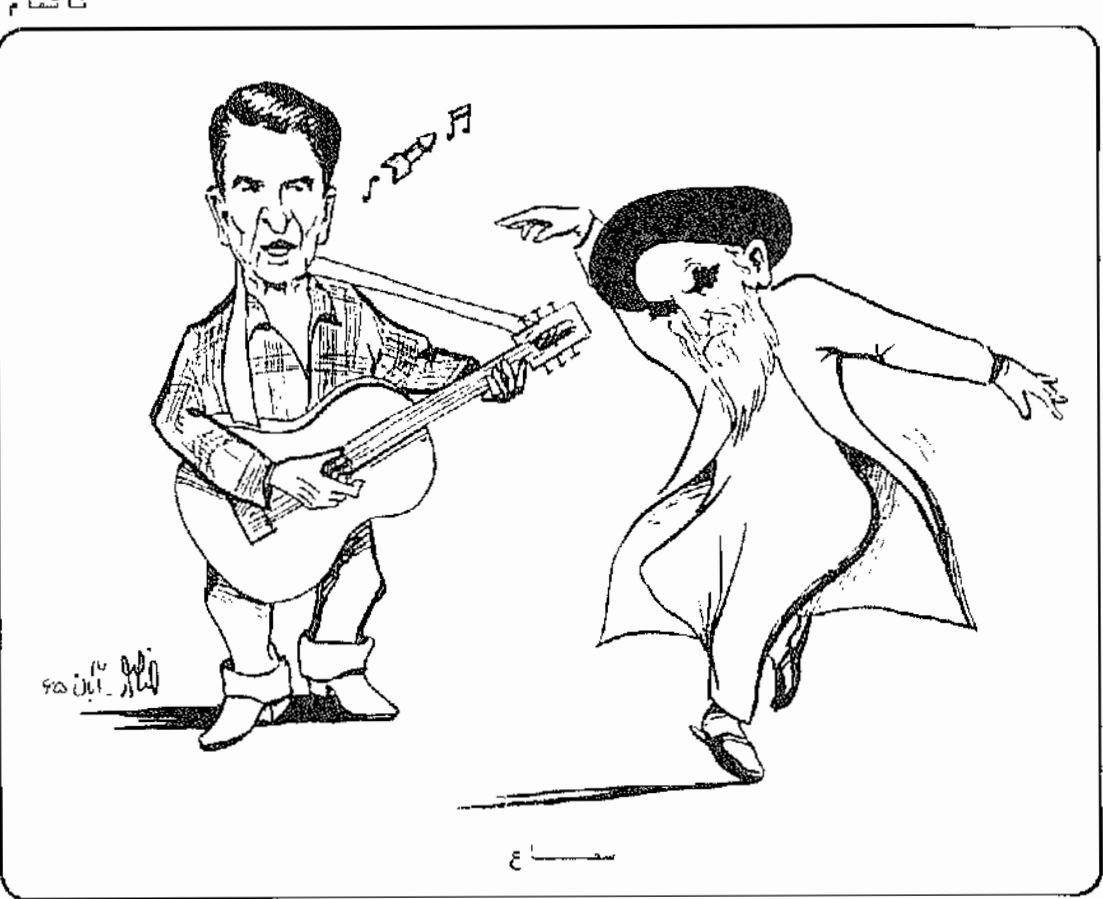
۱۳ - افسر تهرانی

جا تُو پرمد دریا کنار
بودنهای درشمدی از غبار
شب، شب پاییزی مهتاب بود
دهکده در دامن شب خواب بود
ماه که آرام و غمگین می گذشت
بر تن دریا و بر اندام دشت
سایه بی زجاده، در ما هفتاب
جانب ده بودروان با شتاب
سایه تنها که به ده پای گذاشت
پشت دری، مردی را خاک گذاشت
نیم شبان، سر زده و بی خبر
"بنجه علی" بود که می زد به در
صبح که زدا زرکوه آفتاب
جنگل و دریا نشده سیر خواب
"بنجه علی" چون گل در ده شکفت
هر که به ده - آمدنش را شگفت
خانه به خانه همه پر بود از
وزنم رفته براه و گفت و گو
حیره آرام و نکاه می گذاشت
دردل بیننده شرمی گذاشت
لحن سخن گفتن و بر خوردن
بیشتر از پیش به او جلوه داد
هفته بی این گونه بر از دست وجو
رفت به تحقیق و تعمق فرو
دید هر آن چیز که با بست دید
نیز شنید آنچه که با بست شنید
حال خبر داشت دوسالی که رفت
برده و بر زندگی ده چه رفت
دهکده دیگر کرده پیشین نبود
مزرعه و کشت به آیین نبود
جاده بی تازه ز دریا کنار
داشت گذر در ده تا پیش از
دروست دهکده میدانگی
چند درو و بیکروا یوانگی
سخت پراکنده و از هم جدا
دکه شده دور و برش، کلبه ها
نقشه "تقسیم" را می "سوا"
دهکده را ساختند در هوا
آنکه شوق داشت نسق دار نیست
حاصل او با بست آن اندکیست
ریشه گز و بود در آن بوم زاد
با ثمن بخش به آریاب داد
محضرده نیز گواهی نوشت
"دریاد آریاب" گماهی نوشت
از طرفی آفت نو، آمده
کشت. گدجا مانده آفت زده
کرده مثل نیز زراهی سوا
دهکده را از بنه خود جدا
کار مثل زودیدسا مان رسید
زودترا ز طرحه پایان رسید
گرچه مثل تا ز کشایش شده،
همرد آن موج نوی آمده
اهل تفرج جهت عیش و نوش
جمع طفیلی بی تحصیل نوش
کرد مثل کشته فراوان بیبا
خانه ویلایی و باغ و جدها
تهری رو کرده به دریا کنار
هست خریدار و موافق و قفار
قطعه زمین، با سند و بی سند
با بست آن، بیول کلان می دهد
شرکت سازنده ویلا جدا
کرم تقلا شده در پیشه ها

شهر جواز مسأله نا آگاه است
ده که کند؟ این نه کنایه ده است
"بنجه علی" کینه شخصی نداشت
بر سر آن کینه دگر پیا گذاشت
کینه او، کینه کسترده بود
کین به تا ریخ کره خورده بود
اصل ستم بود که منفر بود
گرچه خود از پیش نظر دور بود
میوه که می روید بر شاخسار
می دمدا نشان که دهد شاخسار
شاخه خود از پیکره دیگریست
نیست که او با حب برگ و بریست
نیز درختان تنومند را
ریشه به خاک است برای غذا
گرنیوه تغذیه خاک و آب
همچو هوا - گرسرد آفتاب
پا شود آلوده آفت نفا
شاخه و بر زشت شود پیش ما
میوه فاسد نه ز خود فاسد است
با زفا یا زین آفت زده است
* * *
طی دوسالی که شتابان گذشت
برده احوال فراوان گذشت
دهکده در راهی نو پا گذاشت
لیک به راهی که توقع نداشت
با چه بست و تلفن با زشد
را بطه با نیکی آغاز شد
کافه و دیستوک و دانسینگ و بار
گشت در اطراف مثل برقرار
ده شده در نقشه آریاب کم
شیریدون شکم و پیال و دم
بیشتر از جمعیت کل ده
دور مثل کاسب پیدا شده
مانده از آن هیات سابق به جا
حاشیه دور و بر که خدا
جنبه "سکاه مصالح" که هست
کاسبی "حاج علی" سکه است
غیر زنی گزتم آورده است
"سختی" تازه دوزن برده است
خانه "سرکس" را نوسا خته
حندا تا ق دگر انداخته
داده یکی را به زن سوکلی
همسرنو، خواهر "حاج علی"
وان دگری را به زن دومی
"حاج سگم" که کند خانی
با بست سرما به نقدی که تا
شیخ کند با آن، بیع و شری
کشته کنون دفتر اسناد او
مرکز دادوستد از حارسو

قطعه اقرا زوزمین مشاع
مستغل و باغ زوزمین زراع
از بنجل ساحل تا پای کوه
شیخ خریده ست گروهها گروه
دویسر "سرکس" را با دعا
ساخته از زندگی خود جدا
پیرزن خادمه، "سی سی بتول"
گرده پرستاری آنها قبول
کوشیدی از کلبه، سابق که بود
آغل و انباری و راه ورود
حالا تیند منزل سواست
خوا بکه پیرزن و بچه ها ست
وان دویسر، احمد و محمود نام
در طلب لقمه نان صبح و شام
کاه به جنگل پیدا موتله
کاه به ولگردی ساحل پله
روی چمنزار مثل بی گزند
تا پره آسا بی هم می دوند
گرچه نداد رندکم از پنج سال
چون دویسر گاه نزار رندونال
از همه کشتکار هل ده
تا کده "اصلاح" را می شده
"حاج نجف" مانده و ده خانوار
ما حب محصول خود و کشتزار
همه آن آفت نو آمده
مزرعه ها را همه آفت زده
مانده بجا سفره خالی نان
رفته گروبا دیه و دیگرگان
"حاج نجف" دکه بی از پیش داشت
چند قلم جنس در آن می گذاشت
"سحیح علی" ساخت در انبار گاه
از طرف "حاجی" یک کار گاه
دکه "حاجی" عوفی قری و کرد
با به سیمان و بلوک عرضه کرد
کاسبی تازه آسان گرفت
"حاج نجف" از سرنو جان گرفت
* * *
"سحیح علی" مردی آزاد بود
دهکده با دیدن او شاد بود
شیخ از این قاعده ما جدا
داشت حساب همه کارها
اوبه دل از "بنجه علی" کینه داشت
کینه بجا، ترسی در سینه داشت
ترس، که گزنا که در راه او
گردد با "بنجه علی" زوبه رو
ما عقده پی بروی نازل شود
از قدم "بنجه علی" ول شود
خاطر آسایق و آن خوف و تب
مونس او گشت ز نوروز و شب

خامه که می دید سکوت رقیب
و انهمه آرام و سکون و شکیب
بود در اندیشه که چای کند
پا شده را، با زبانه چاه فکند
نزد مقامات کدوا بستگی -
داشت سخن گفت به آهستگی
دادگزارش: "نرسیده ز راه
"بنجه علی" کرده اها نت به شاه
روز به دنبال رجز خوانی است
شب بی عملی پنجاهی است
هفته بعد از مدتی بی ز راه
کرد توقف جلو پا سگاه
"بنجه علی" سخت پی کار بود
کرم بر آوردن دیوا ربود
قاصدی آمدی "بنجه علی"
بر دورا با سروروی کلی
افسر تهرانی، او را که دید
اخم کنان، ابرو در هم کشید
کرده آرا می از سوال
نام وی و سابقه و سن و سال
ساعتی اینگونه در پرس و جو
داشت سوالات زیاد ای از او
پاسخ آن جمله یکا یک شنید
تا که سوالات به پایان رسید
بر شد از آن مشغله پرونده بی
افسردا مانده لب خنده بی
گفت: دعا کن که ازین بیشتر
بودم از سابقه با خبر
ورنه کتون جات "فزل قلمه" بود
بی که دهد شکوه و فریا دسود
هست فقط توصیه ما با تو این
بگذری از درد سری این چنین
صرف نظرا زرک و از زرش کن
جای دگر، کار دگر پیش کن
تا تو در این منطقه با بی گشت
دشمن تو از تو نخواهد گذشت
یا برو با او همکاه شو
لیک دمی از او غافل مشو
افسر تهرانی، این گفت و رفت
"بنجه علی" ما ندر اندیشه تفت
بیشتر او داشت به سر قمد کوچ
دور شدن از ده و سودای بوج
با ید می رفت به شهری دگر
از بی فکر خود و فکریسر
ابنگا ما سخن دیگریست
شیخ بر او بسته، هر جا دریست
با ید با شیخ شود زوبه رو
بر کندش یک از زرش مو
با سری آشفته، دلی بی قرار
رفت ز نور پی دیوا روکار...



سماع

تراوشات شبانه

مکرمیان به جا های بندرود، نام این محس را به اس علت "تراوشات شبانه" گذاشته ام، که نویسنده آن در لیل آنطس، کارگریم برین است و مطا لیس را سها که در سب سربس سبکا راست می بوسید.

تراوش ۱

کریم نره یک روز تصمیم می گیرد موش را که در خانه اش بود، بگیرد. برای گرفتن موش، تله موش را آماده می کند و میگذارد که موش صندوق خانه ولی بیادش می رود پنبیره آن بزند. کریمه ماده، که زن کریم نره باشد، بیادش می خورد تله موش بدون پنبیره می زند زیر خنده و می گوید: "شرط می بندم که موش در این تله نمی افتد." کریمه نره عصیان می گوید چرا. کریمه ماده می گوید برای اینکه پنبیره را برد.

کریمه نره می زند زیر خنده: "حالا دیدی اشتباه می گویی؟ آخه موش که این چیزا را نمی فهمد. انکه می فهمید، اسم او شم میداشتند کریمه نره!"

تراوش ۲

یک روز بچه گرید از کریمه نره پرسید: "با ما "کا نندی" کی بود؟" کریمه نره گفت: "شاه هند." بچه کریمه پرسید: "شرح حالش کجا نوشته شده؟" کریمه نره گفت: "توی شاهنومه."

تراوش ۳

کریمه نره، ناراحت و سریشان وارد اتاق شد و گفت: "قناری موم توقفس نیس." کریمه ماده گفت: "عجیبه، همین ۵ دقیقه پیش که قفسوبا جاروبرقی تمیز می کردم، قناری توقفس بود."

تراوش ۴

کریمه ماده وارد اتاق بندویدد کریمه نره را به بالاپاتین می بره. علت را که پرسید، گفت: "شیتنه، تربیتویا دم رفت که قبل از خوردن نکون بدم."

تراوش ۵

از کریمه نره پرسیدند که حضرت نوح، همه جوانوری با خودش به کشتی برد، بجز کرم. پس کرمها چه جوری توانستن به حیات خودشون ادامه بدن؟

تراوش ۶

کریمه نره را به دیدن بگ کلاس درس برده بودند. از یکی از بچه ها پرسید: "این رنگ چی داره؟" گفت: "هنده." کریمه نره، دستی به سر بچه کشید و با میوه ای پیچید: "با رنگ الله، بگو ببینم، "سلام" به هنده چی میشه؟"

تراوش ۷

با ساداری به دوست پاد را خود گفت: "درسته که میخوای با "خواهر سگینه" ازدواج کنی؟" "آره، مگه چه عیبی داره؟" "آخه "خواهر سگینه" با تصور پاد ساداری کمیته تجریش را بسطه داشته."

تراوش ۸

هفتشکها نی، آیت الله مشکینی را دید که با عصا نیت قدم می زند. علت عصا نیت او را پرسید. گفت: "بی غیرتی هم حدی داره، دینب که رفتم خونه، دیدم با ساداره غولی پیش زخم خوابیده." "چرا نزدی بکشیش؟" "بگشتم؟ مگه دم وساعت میشه آدم توخونه اش آدم بکسه؟" "کارگر نیت سربس"

دورا سله ما نیت در میان جا جهای وزیم

پایان فتنه

پیمان سکان هر درانیست دوام برهم زندا سنجوا نی این باری حام واندم که میان این سکان فتنه فتنه یک باره سنگ، می کند فتنه تمام "محرما"

افشاگری

اینجا نب همین دینب نصف شب، ناکیان از شدت هیجان از خواب پریدم و در دل تب گشتم گیدم که بریدن دستهای حضرت عیسا س هیچ ربطی به عا شورا ندا شد و در اصل اجرای حکم قضا ص بوده.

پسنگری لازم!

در موقعی که دکترها را اعتصاب کرده بودند، کریمه نره به نخست وزیر نوشت: "جناب نخست وزیر"

هر چند زود تریک کاری بگویند که دکترها دست از اعتصاب بردارن انکه نه ممکنس که فردا مریشها هم دست بردا اعتصاب بزنن.

سود: خسرو روی دیوار خیابان تخت جمشید سابق تیران نوشته است: "یاد آن روزها بخیر که حجاب بد بود و آب و هوا خوب."

ساره آینه آهنگر

ما امیدواریم که در سده سده آهنگر را به انتسا ر منظم ما خانه برگردانیم. ما مشکل فعلی ما این است که هر چند هر سنا ره را باید تا در آندشما ره بسستی نامن کنیم. چون بین یک تا چهار هفته نیز طول می کشد تا از لندن به جا های دیگر برسیم، بنسایا برای این، اگر سن ۱۵ تا ۲۵ روز سنس ایرانسا ره ره سنا ره، در آمد لازم برای انتسا ره، بعد به ما برسد، آهنگر ما ما ندا انتسا ره خوا هدیا فت، البته، این بار می دانیم که در این فاصله در آمد کافی برای انتسا ره ره را نخواهیم داشت. بدین جهت از جا لا علام می دانیم که ساره آینه سله سده در خوا هد آمد، فقط بخش کنندگان آهنگر کمک کنند که ما سس از سن بد قول معرفی نسویم!

درگذشت ناصر اجتهادی

همکار ما "سیخ شلتوک"، اخبارا سفا سفا اوری برای آهنگریاشی فرسنا د بود که ضمن منا شر کردن همه کارکنان آهنگر، به علت آنکه دیر به ما رسیده بود، دیگر حالت خیری خود را از دست داده و فقط زچینه عا طفی و سفا از فدان یک طنز برای بادوق است که ما وظیفه دار بزرگ داشتن یا دا وهستیم.

همکار ما آهنگر دو آمریکا، شیخ شلتوک، خبر دا دکه سال پیش، تا صرا اجتهادی، طنز برای بادوق و همکار ما در روزنا سه توفیق، با سنی کمترینجا ه، در مشهد در گذشته است. "اجتهادی" که آثارش غالباً در توفیق منتشر شده است، با امضا های متعددی از جمله: "سیف القلم"، "جیا نکرد"، "ناصر"، "نا صرحا نکرد" "میرزا هیل هیل" و چندا مضای دیگر شعر می سرود. حیرتی "نا صرحا در نظر، بیشتر در غزل و شعرهای ریتمیک (فرببی) بود و را بین دو نمونه آنا رزیبا و ما ندکاری از او بر جا مانده است. ما، ضمن کرا می دا ست این طنز برای بادوق نمونه ای از شعرهای او را به نقل از شماره ۲۴ "توفیق" تا ریخ ۱۶ شهریور ۱۳۶۵ می آوریم: این شعر مربوط به "علی مینی" نخست وزیر وقت است که به "نخست وزیر حرف و وعده" معروف شده بود.

چیزی که این جوان داره

سسی علی که در روس دم ار نچول می ره، سب سربس که میره، خجعه طبل می زنه، حرای حون کل می ره، ولی کمی شل می ره. حوسا به حال ملی، که خجی روجه حون داره

چیزی که این جوان داره، دوزر و نسیم زیون داره

خا به کله شده ها حمله کند، به سوء طن، کا دکنده بی، خا کند وصف حسن، به حلسه، متاحه حسان دهد داد سخن، که او دهن (شون کسی) به حصب و کلس داره

چیزی که این جوان داره، دوزر و نسیم زیون داره

همه س بکه: "در آ سده، وضعیت سرتون می کم، "برخار و ارون می کم، سبر و خرا سون می کم، "نا سنا رو خریه، سلسون و نسیمون می کم انکر که زاسس را سحوا ی به اس داره، نه او داره

چیزی که این جوان داره، دوزر و نسیم زیون داره

سوده دعه مدلا، روی سدی رو سس، سسل حرف حاله، کا رفیدس رو سس، لاف و کرانس روسکا، و عدو و عدس روسس، برای عدی مدعا، "مارکا" داره، شون داره

چیزی که این جوان داره، دوزر و نسیم زیون داره

می علی، غلاب کن - حرف ردن سوس سس، به صرف ادعای نو، سکلکی آسون سس، با اس کرا سه ها، ساطی، جا حب نسیم سس، به دوره، روع سو، لاف ردن سگون داره!

چیزی که این جوان داره، دوزر و نسیم زیون داره

"ما صرحا نکرد"

مقاله فصولی!

کاریکاتور نیست، متاعران و نویسندگان در تبیین آهنگر مطالب ویشه نو روز را زود تر به آهنگر خا نبر ساندند و وقت تنگ است.

باد آشتی دشمنهای به این خوبی
کی احتیاج به دروستی شما داره...



تغوطی دیگر فریدون فرخزاد



مصاحبه زعقب، مسک و ویژه فریدون خان در مصاحبه مطبوعاتی

اینکا رتوی بخواهید انقلاب بود که دونا ره سرگله فریدون حسان این با ره عنوان "ما رگسب" بنا نمود در مطبوعاتی که در "اطلاعات" چاپ شد، ادعا کرد که شاه را و ظلم کرده و با اینکه دگر داشته و آمده بوده که در ادعا شکا تهران تدریس کند، و راه دنا شکا راه داده، وقتی هم که ملت مخالفت با ما استادی او در دنا شکا راه مطرح کرده بود، خیلی سا ده گفته بود که چون تدریس در راه ما رگسب بود، حسان را با سال کرده بودند، خوب، معلوم است که نسبت به حسان ادعای همنداری هم شعراهای صفا و واک و ارتش آمده بود.

اینکا ره همین دو سال پس بود که سرگله فریدون خان در لندن بنا شد و کسری برای سلطنت طلبان لندن را بنا کرد و در آنجا همشاهی شروع کرد و شعری را هم که با مطلع "مهدی ره می، جان فدای تو" برای مائیل مدهازن و مرد و جوان و سیر در روزهای سیاسی انقلاب ساخته بود، با آواز هوا بدو دست برضا همگس هم راه و انتخاب "مومن" به نام او داده و سنگ زدنت به نده این تا طمه و رست شد.

اینکا رتوی همین هیرو و سر بود که تک آنگهی در کپان سا هشتمی حالت کرد و راه افتاد برای "انجمن جهانی" که با سرگله فریدون خان (در سبب) بول جمع کند، ما بی داسم حقد رسول جمع کرد، ولی دونا همگس هم راه او سپری شده بود که این "انجمن" هم راه را که کجا سبب کرده اند؟

تا اینجا فضا، البته برای خودی حالت بود، ولی کجا میسود و ما بد انتظار یک عمل جاری ایجاد کرد، دگر فریدون خان، با داسم، با کمال خوشحالی ما سده اطلاعات سر با سبب "عمل جاری" فریدون حسان در تاریخ ۱۳۶۵، اتفاق افتاد و دونه انرا مان آوار راه را که سبب دهان، در خا خنک کرد، فریدون، مدشر طولی سبب دهم، فریدون خان سا صرف مبلغی (لاذسی) ۵۰ تا ۱۰۰۰ سید اسک، مدشر رستا ز آنگهی در کپان تا هشتمی حالت کرد و در آن رستا "بولد" در فریدون فرخزاد راه این سا در هیئت "ساز" اعلام کرد، انجا سبب روستای های حانی (۱) فریدون خان است که اولامل مولاسا و نسس، مدسی سرود سبب یک انانی (الیت نام "سبب" خود را مان سبب کرده است) و سبب که در می آید، میسبب ای دا دبیدا، ما سر سده، آن هم سبب که حسان را به سبب و ادا سده.

خا لای برای کسب دسبب سبب انرا "تغوط" دگر "انرا" سروراد، آن حوسس فرزش را ما هم می خوا سبب اولدت میسبب، لطفا در موعه حواسد، رعایت ادب را بقربما شیدا و زردی سبب سبب و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب خودداری فرما سبب.

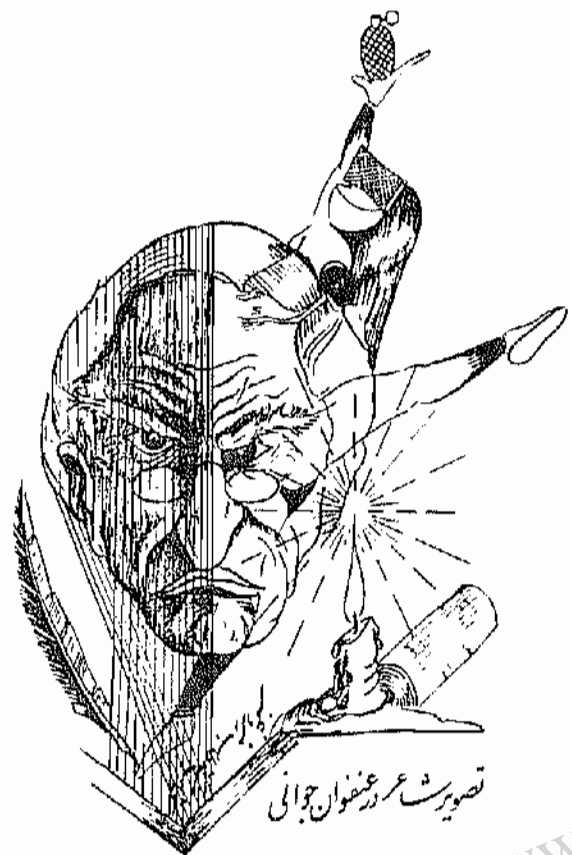
بنواز بال مارا به ظریف دست جانی
که دلم فراین کورت نبرد به آسمانی
دلم از قضاوت تو ز تپیدن ایستاده
چه شود که عاشقان را به قضاوت نشانی
سفر از دراز باشد خطاری دراز دارد
نه شکایت است این چون تو حکایت بدانی
ز نماز می فروشان شب کس سیه نگرده
شب ما سبب باشد ز زوال مهر بانی
به کجای بار بندت غم خویش را بپندم
چو تو کوله بار مارا به کسی نمیرسانی
رهم از فراز چو پان به نشیب گرگ آمد
گله را در این مصیبت به کجا نمی کنانی
من اگر زمرگ گویم ز حساب عمر ترسم
تو نرفته ای به مکتب تو حساب کوه دانی
به نقاب خویش بنگر که پراز گناه باشد
سر عشق ما سلامت که بریده از جهانی

سخن سخیف مارا به لقای خویشتن ده
که لقای با شکوهت همه لحظه است و آنی
ز سفر چو برنخردی، سفرت مبارک، اما
نشینده ام جنبی بکن دل از جانی

سفرت مبارک، اما، به کدام چشم بینی
سفر صدای خود را به سرای ناتوانی

خبر است هر چه اندر پی مبتدا میاید
نکند تویی خبر در دل مبتدا بمانی
۱۰ دسامبر ۸۶ هامبورگ

کتاب بی جا و کجا غدو صافی اعلا، در لندن منتشر شده است که نام آن "رمز و رمز - جلدیکم" و نام شاعر و نویسنده و نقاش و خطاط آن، چنان که از متن کتاب بر می آید، "وندیداد" مشهوره کاسدی است. کتاب، تا ریخ و محل انتشار روسا ما سرندارد، سبب آن سبب معلوم نیست اما نوشته های آن، عم از شعر کهنه و سووینر و دکلمه و بحر طویل، چنان زیبا است که در بسمان آ مدیک تکه از آن را برای شامعل نکسیم، ضمنا بد سیمت بنا سبب که تا عر را از ا دتمندان سا هشتمی هان ا بران، از کورس کسیر تا کورس سیم پهلوی است و بر بنیاد تا ریخی که در زیر شعر "با دسه حوان" (که در کمترا رده دفعیه با کلمات و جملات معین سفا رس داده شده است) ذکر گردیده، جاب کتاب ما بد بعد از نا ریخ "سبب" ما سده سال ۲۵۴۲ سا هسای" (یعنی ۱۳۶۲ خود ما سی) باشد. اینک نمونه ای از اشعار کتاب، همراه با تصویری از شاعر به قلم موی خود او:



تصویر شاعر عرفان جوانی

کرید تره با هوا پیما صافرت
می کرد، وقتی که به مقصد رسید و در
بیان استقبال شدید امت حزب
الله از هوا پیما پیدا شد، هنوز
پایش را روی با ندنگدا شده بود
که شلوارش از پایش افتاد و چون
تا بستان بود و هوا گرم، عیابش را
هم تا کرده بود و دستش گرفته بود
ستر عورت دیگری نداشت.
برادران حزب الله به دادش
رسیده تکبیر کویان شلوارش را بالا
کشیدند.

کرید تره که از خجالت عرقش در
آمده بود، گفت:

همه ش تقصیری این شا کرد
شوقری بالونس که از وقتی طیاره
رفت رو هوا، هر رفت پشتی منبسر
برتی و گفت "کمربندها را بساز
کنید، کمربندها را ببندید..."
دفعه ای خری وم که گفت "کمربند
ها را بار کنید، دیکه تکفت "کمرب
بندها را ببندید".

"ف. مسامر"

خبر نگاری به منا سبب هشتم دو
هشت سالگی خمینی با او مصاحبه
می کرد. از او پرسید:

شما در طول این سالها دراز
حتما تحولات عظیمی را با چشم خود
دیدها ید.

خمینی گفت:

بله، و با همه نان هم مخالف
بوده ام.

نوه کوچک ریگان یک روز از
او پرسید:

با با، با چندتا سبب اسمی
میسه فرا نسه رو زمین برد،
ریگان جواب داد:

نمیدونم سبب، تا بدی تا،
تا بدی و پنچیا.

انگلیسویا چندتا؟

چه دیونم سبب چون، تو هم
چه سوا الهای سخت سختی از با سبب
می کنی، ممکنه با بیست تا، بیست
و پنچ تا سبب و بیروش کرد.

امریکا چی؟

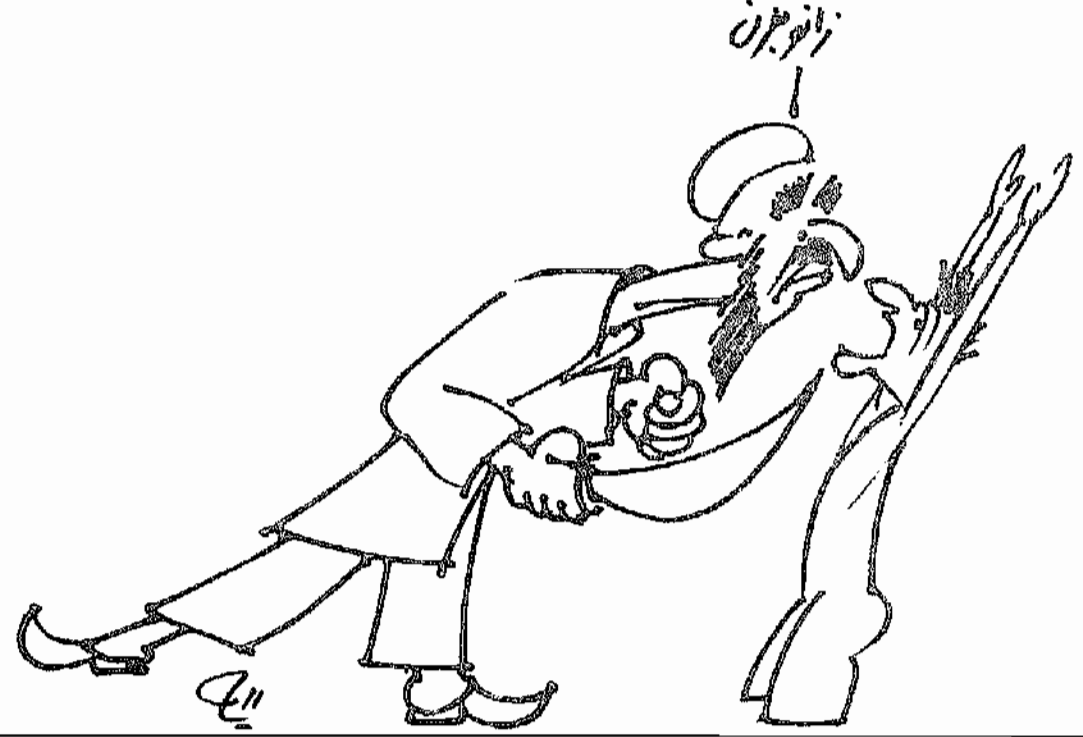
امریکا؟ هیچونت نسکرتو
نگرده بودم، خیال می کنم به مدتها
مدوبیس سی تا لازم باشه.

نوروی چی؟

صدودوا زده تا، بسرم.

محرم راز

بخواست دیدیم یکی عارف چوتزوینی
بدرگفتم سیاست پیشه دنیا را چه می بینی؟
بداهنکی که می پنداشت من تا محرم رازم
سری جنبنا ندولب و رچیدویا لارفت با بینی
بدو گفتم توبا ایرج و عشقی داشتی محفل
تویاران دوسودی گفت آندوسنگ ومن چینی
جواب آن نپرسیدم ولی پرسیدم از ایران
مژه صناک کرد و گفتمش بهر چه غمگینی؟
زدل فریاد ختم لوده کرد و یاد ایران شد
زدین گفت وز دینداران زبی شرمی و تنگینی
با را می بدو گفتم برایم بیت گویی کسن
بگو تا کی بدوش ما کنده این بار سنگینی
رنخا ندر کریبان کردولب ترکردویا ورکرد
که نا محرم نسیم گفتا مجو ز اسلام تا مینی



زانو بران

نومحز از خدمت اسرار حوان اس عول، کارکنان آهرکرا به به اتفاق
آر: نسجه کرمفند که سر اسبب نسجم، نسجون فریدون خان سا بدشومیر
کامیون سا سده و آحسان که از مطبوعاتی عول بر می آید، سووربا سبب سده تا مدتها
عرب است که دستور زبان عربی و سبب حصر را بلد است، سبب سبب سبب سبب
است که به علت مستدی بودن، در دل مبتدا می ماند.

آهنگر و خوانندگان

آلمان، کیوان، نج، ... عزیزجان، میبینی که ما به علت ضعف نسبی مالی، با مرتب شده ایم، ما این حالت چه کنیم که می توانیم روزی ما را به زبانگان سردستیم، با وجود این، اگر آنها نمی که دستشان به دهان نشان می رسد همت کسود هر کدا نشان می آید برای کمک به اشتراک آن و ارکان بی پول در اختیار ما بگذارند، مثل یا رسال، ما هم به همان تعداد برای نی یولیا آهنگر میفرستیم.

هند، آ و آره سابق... آهنگر داده " حاضریندا مضایق را با تئوسریک شود. فکر اسم دیگری برای خودت بکن.

آلمان، عزیز الله، خود ما هم این که مرستانه بودی چه بود؟ آهنگر او را هم کسی بهت گفته با شد که سر بوده. این هم دو خطش برای عبرت دیگران:

بدست راست گرفته خمینی تر آن دست چپش گرفته در دست، بیهودا شطرنج هنوز ممنوع و نوردهم ممنوع جعفر صادق زندیو گویا ای بودردا مهنی موعود هراسان ز عاقبت خویش مدام سرگشته و بیسکی اسکاچ با سودا

ها میورک، کاپلی وارید دوست عزیز، ظاهرا در برداشت از مفهوم گزارش بلوم وسیع، سوء تفاهمی برای شما ایجا شده، آهنگر، ضمن آنکه مستقل از حزب و سازمانهای چپ است، با هیچیک از آنها سرو جنگ ندارد و از کل طیف چپ ایران همواره حمایت کرده و مورد حمایت این طیف بوده است، برپا خود به این طیف تعلق دارد. در مورد آنچه در افغانستان میگذرد، ما با شما مواظقیم و ضربه ای که از حزب "حب" افغانستان به حسن طیفه کارگرفته اند محکوم است.

شوند، در ریوش متاسفانه بافتن و ارسال آن نوشته، ما توجه به دست شما بودن آهنگریایی، کسار حضرت قیل است. ما را از انجام این کار معاف کنید. امولا آهنگر ظرفیت نا زین مرستانه مطلق و نامه ها را ندارد. گمانی که ما باند نسخه کار خود را داشته باشد، بهتر است یک فتوکپی از آن نگاه دارند. امیدواریم که ما را بخشد.

دا نمارک، رضاهزل رسد، چاپ می شود. ما هم بفروست.

برلین، خلسا رد الله بافتن مشترک تازه، به ندا و ما انتشار آهنگر کم می کند. شمر و لطفه ای که فرستانه بودی، هر دو تلافی چاپ نده بود. کاریکا نور فرست. اگر خوب باشد، کمک با ا روسی به آهنگر است.

پاریس، بیکی از مردم آریا به و اظها رنظرهای مفید و سوزناک است سیاه کرا ریم. چشم، کوش می کنیم که آهنگر در کیوسک سن میسل هم (اگر تا کنون عرضه شده باشد) عرضه کنیم. صفا ککل حشاش، که همان کل تقابلی است، بر خلاف عیاره آن، خود ما دخون و انقلاب است.

ایتالیا، فرزند داستان حسداقا رسید، آن نصد، صدرا هم آگریه آن دسترس داری بفرست. "گانه لیبیا" هما بطور که خودت هم نوشته بودی، ضعیف است.

علی اسکاچ - لطیفه مطرفه ما رسد اگر در این شماره چاپ نکرده باشیم مایه است برای شماره بعد.

دا نمارک، مختار، "دادخواست جدال افشا" واصل شد. ضمن آنکه از آن استفاده نخواهیم کرد، مستطیر چاپ آن مان. دادخواستهای دیگر هم بعرضت که "دادخواست" سوسی پادت سرود، شعر "جنگ" وزن و قافیه داشت، شعر "بچه" مشهد

را که آران تغلیب کرده بودی، بار با دمت سخوان که متوجه ورن و فایده آن سوی.

بروکلین، سیک - امیدواریم باخواندن اظها رنظرهای رفقای هوا دا رحمتها و سیر جمع بندی آخر آهنگر، مبول کرده باشید که آهنگر با سمخا مشکلی ندارد. ۲۰ مورد چاپ با سب آبی حس ما سالی به میل گفته ها نشان در کسبان، همان طور که خود سیز حدی زده بودید، بشیر تحت تا سیر همکاری ما با انسان در "آزادی" سوکه متاسفانه سرنگریب، و کرسه شما موا فقط با مد ا ریم که آهنگر جای مثلا لب حدی سست (والسته، آن اولین بار سوکه که این ساقون را نکستیم) اما در مورد عفا دوروانظ و نظیر های آبی ما سالی، طبیعتا است که ما به مدافع افسان هستیم و به جز همکاری با کامدر "آزادی" را لفظ دیگری با افسان داریم. ۲۰ سالی بحق سبدها حتما می داند حسن وسعی از آهنگر مسائل ویژه خود اشتقا ددا رید. ما هم شما همصدا هستیم که آهنگر جای سخیا و مطالب حدی سست، بخصوص که به مسئله، ویژه، ما با بکی دوش از دوستان سخن کننده سر کرده. ۴۰ در مورد اعتراضات به محکوم کردن سبب گذاری در کتا بفروشی نا فلی و کسته شدن سنی ما فلی، سا خندان سر سرست را با زهم با هم بخوانیم و بعدا که همور هم حرفی داشته (بی آنکه از یک همر بسند، سکنه گریسا زیم) بگویند. (این سر را امیدواریم بکی دوش دیگر را خوانندگان معترض سر سخا بند):

و دیگر کسی نم اند

نخست برای گرفتن کمیونیتها آمدند،

من هیچ نگفتم؛ زیرا من کمیونیت نبودم.

بعد برای گرفتن کارگران و اعضای سندیکا آمدند،

من هیچ نگفتم؛ زیرا من عضو سندیکا نبودم.

سپس برای گرفتن کاتولیکها آمدند، من هیچ نگفتم؛ زیرا من پروتستان بودم.

و با لاف برای گرفتن من آمدند، و دیگر کسی برای سخن گفتن باقی نمانده بود.

دوستان عزیز، هیچ نا کسون شده اند که سبب را به دعا از "کا تولیسیسم" - ما، سبب تر آن، به دعا از "سبب" - منم کرده باشد؟

نیویورک، حمید، به آهنگری شعر توجه کن که دهه ده دیکورون و فایده را بنظر ما نکتی.

ترکیه، توپکا پی - سوزناک ار سو کدرسد. ما زهم سوسی، به ویژه در رابطه با آ واره های اسراسی.

برکلی، مسئول پخش آهنگر - دادن حق فروش، سبب برای سوسی حسن کسندگان سست. رسوا، همان طور که اشاره کرده اند، به ویژه در شهر های کوچک، آن مبلغ بسیار جزئی خواهد بود. هدف اصلی را برداشت حق فروش و سبب احاد را سبب های جزئی ای با حسن کننده است و امیدواریم که این رابطه احاد شود.

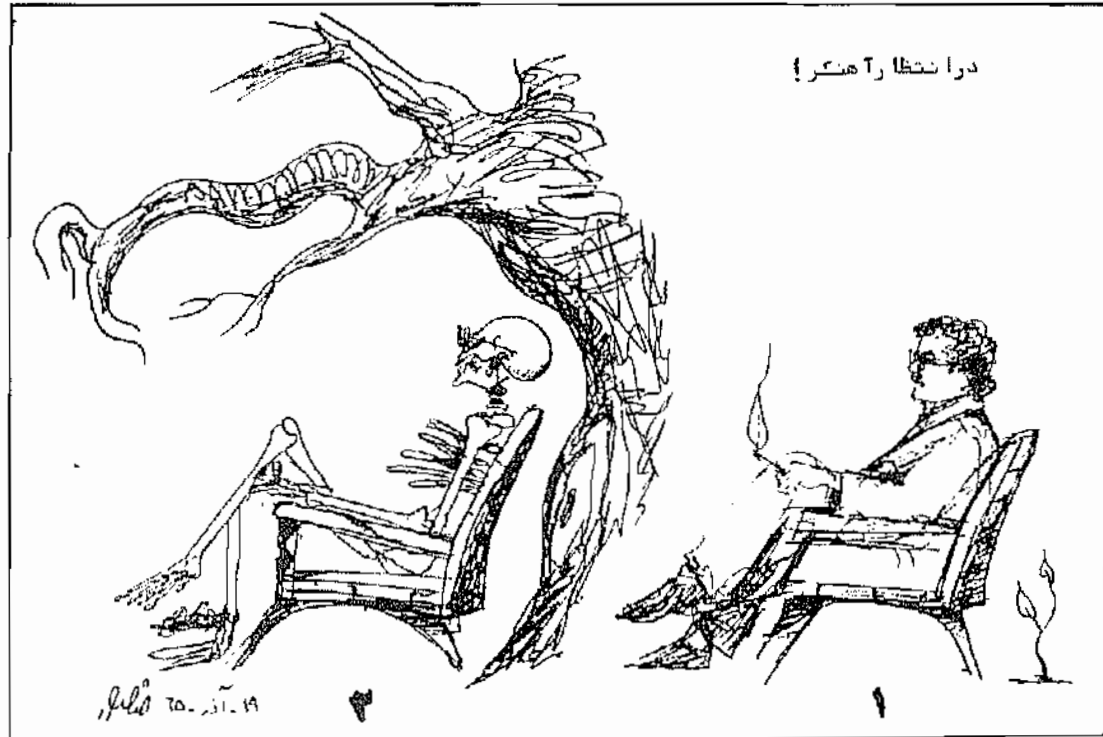
وارد از آلمان:

هلند، حسن - رفیق عزیز، مکرر میبینم که کسی دعوی می کند که سبب است و سبب است و سبب است! اگر سبب است، چرا سبب است؟

ص، ما در مورد ما جمع، ۴ سبب، همین کار را کرده ایم و سبب ما را هم در آن کار، سبب ما معروف اظها ر داشته ایم. پس چرا سبب را آهنگر می خواهد که "موضع" خود را در این مورد روشن کند؟

*** ما سبب آهنگر در آمریکا نیستی از رفقای که در برداشت وجهه فروش آهنگر، حدان خوبی قول سبب ده اند، برای ما فرستانده و ما خواهی کرده که از آنها خواهی کنیم که هر چه زود تر به داد ما برسند.

درا نظرا آهنگر!



کمک های مالی شما به آهنگر

- (بخشی را بس کمکها مربوط به شش ما به پیش است که اعلام آنها از نظم افتاده بوده است)
- سوئد ۵۰۰ \$ ۲۰۰ کرون
- فیلادلفیا انجمن دموکراتیک ۲۵ دلار
- لسدن، بایک ۲ یوند
- اشرالیا، اکبر ۵۰ دلار استرالیا
- هند، برکو ۵ یوند
- آمریکا، زرین ۲۲ دلار
- آمریکا، آهنگر روحی، روحی آهنگر (۵) ۱۸ دلار
- آمریکا، سعید ۱۵۰ دلار
- آلمان، حجت ۲۰ مارک
- نارجه، ح. الف ۲۵ یوند
- لسدن، فرهاد ۴۰ یوند
- نروز، سحر ۴۰ کرون
- نروز، سعید ۶۰ کرون
- هلند، کسرا ۵ یوند
- پاکستان، محمد رضا خلقی مقادیری
- لیبره ترک، در اخای یونان و یونیسلاوی
- آلمان، م. سیف الدین ۲۰ یوند
- سوئد، م. ۲۰۰ کرون
- لسدن، ب. ۴۰ یوند
- استکلم، الف پسر ۱۰۰ کرون و ۱۰۰۰ یونس
- هامبورک، بلنوم وسیع ۲۵ یوند
- بیویورک، حمید ۱۰ دلار
- کانادا ۹۲ دلار کانادا به این شرح:
- رشیس شور، ۵۰، ۵۰، ۲۵
- یوسف، ۴۰، علی ۲۰
- سریس، ۱۰، روانگرد ۱۰
- میرداد، ۱۰، احمد ۱۰
- همین آژنگ، ۱۰، نهال ۱۰
- سا با تریم و مسعود ۸/۵
- امیر کیکی ۶، میر آب ۲/۵

(جای لیستی که مربوط به کمکهای گذشته بود و تا زمانی که آن را پیدا کردیم، لیست کمکهای بخشی از دوستان را آن آهنگر در آمریکا را که همین ماه کمک کرده اند، کم کرده است!!)

خود ما نیم، با آهنگر با بدسه چها رما هتا خیرا متشا رداشته باشد تا به آن کمک ما می بکنید؟

بیا سید به قول سبب که سما هرها (هر سلطعی) به آهنگر کمک مالی کنید و آهنگر می سبب هم هرها (در هر چند صفحه) آهنگر در سبب آورد!

نشانی تازه آهنگر

از این پس کلیه مکاتبات خود را با آهنگر را به نشانی زیرین انجام دهید:

AHANGAR
P.O. BOX 387
LONDON W5 8UG,
ENGLAND, U.K.

گرفتند به عنوان توهین به شخص اول مملکت شکنجه ام کردند. چون سابقه ثبت شده بود، با جار اورا به حرم روضه خوانی غیر مجاز و دخالت در امور و جانیست مبارر به ۸ ضربه شلاق و ۱۵ سال حبس محکوم کردند.

درویدی عاشقانه

دوای درد انسانهای کمروست شود یکباره روزی تیر و تیر و تیر که دار چون تو اشعار حسابی تودرد ملت دلنموده دانی کلید لحظه های روشنائیست هماره روز و شب در التیاب است به مرشد می برم از توشکی است دهانت را چرا بپوش کنی کج مگویی باشد از بهر ریاست مگویی دانه ای آفتاده در دام مغوا شش فاخته با این بهانه که روی گس نخته ذره ای کسم خمینی را کذازد توی کتاری که این پیداست از روی قرائن و از جمله تو، مرد نا حسابی تمام رتته اش را پینه سازید همه اشکالنا میرفت تحلیل سل خمینی سوت می شد تا جهنم مرتب تیغ سازد بهر دشمن

کده آن "ماحب زنان" از حرفی گفته است نیا مت می کند بیسی آه زاری فرستم با کلامی شسا عروانه ستانم بوسه از گلبرگ رویت آلمان غربی - صد جار سبلو

ویژگی های امام

دروید تهران، مردی بالای یک قطعه سبب رفت و با صدای بلند شروع کرد به فحش دادن به "اشعیا":

همه فتنه ها زیر سانس است بنگ و بفرست بر همه شان: از یزید بکیرتا شمر و حمره و خولی، همه سان سرتو یک گریا سبب. ولی از همه شان بی شرف تر این بیزیدی پدر و مادر است که به زبان حال من و بچه ها هم رحم می کرد: مثل ازدهای هفت سر، همه بی با لمل را می پلعبند و نم بس سبب داد، از کشته پشته می باخت و خون معصومین را پیش از سر بریدن از تشنه می کشید و می خورد، بی خودی جنگ راه می یافت و جوانهای مردم را به کشتن می داد، زندانبان پس برودا از آدم های بی گناه، بیزیدیست مطرفه، بیزید حرا مرا است، بیزید ولدا لزننا ...

که با سدا رها ریختند و با تفک اورا سبب کشیدند. مرد، با فایده حق جا بگفت:

من که حرمی مرتکب نشدم، دا ستم به اشعیا، مخصوصا به یزید محس می دادم.

یکی از سدا ران که نترا سببده نخرانیده ترا زبیه بود گفت:

گور خوسدی اخیال می کنی که می نویسی بر ما گناه بذار؟ اینسا که می گفتی، همه سبب خصوصیات اما، مرد را به کمیته بردند، خانه اش را کشتند و روانش را بررسی کردند. اما با زهم آنها نشان را تکرار کردند.

مرد گفت:

والله من زمان شاه خائن هم همین فحش ها را به یزید دادم و

تیگا کو، حضرت قیل - سوسه های ارسال به آهنگر خا رسد. بار هم داد آمده.

هلند، حسن - رفیق عزیز، مکرر میبینم که کسی دعوی می کند که سبب است و سبب است و سبب است! اگر سبب است، چرا سبب است؟



"کشورهای اروپائی، بیبا هندکان ایرانی را به خمینی مردم خواه و تحویل می دهند"

کتاب برای همه

کتاب برای همه

هرتا نندز میکمل
یوسف، سعید

"کتابخانه آهنگر" با کمک جمعی از دوستان مقیم ایران، موفق به تهیه تعدادی از کتابهای مورد نیاز ایرانیان تبعیدی شده است تا از این راه خدمتی، هر چند کوچک، به جا معاً برایشان آورده شده باشد. غالب کتابها شیوه‌نامه‌های تکیه و یا قیمت‌های سرسام آور (گاه تا ده برابریهای روی جلد) و به صورت "زیرمیزی" از کتابفروشی‌های تهران تهیه شده است. با وجود این، به علت بازاریابی بهای ارزنده و اصلاح بهای کتابها از زمان بهار، از اینک چند نوع مختلف دستمزد به آنها تعلق گرفته است. و هزینه‌های پست هوا کی "حق البوق" هم پرداخته ایم. بهای کتابها در مقایسه با کتابفروشی‌های ایرانی در خارج (چه آنها که منازعه دارند و چه آنها که پستی می‌فروشند) تفاوت بهای بین ۵ تا ۱۰ برابری کمترین قیمت‌های آنهاست. به همین دلیل، ما فقط به صورت تک فروشی، کتاب را عرضه می‌کنیم و از هیچ کتابی بیش از یک نسخه به یک خریدار نمی‌فروشیم و نیز به علت متغیر بودن بهای کتاب در کتابفروشی‌های تهران، قیمت‌های ذکر شده در این لیست، بی‌اطلاع قبلی، قابل تغییر است. در فهرست زیر، ما به یک تقسیم‌بندی گسلا ما ابتدا می‌پردازیم. یعنی که کتابها را فقط بر حسب شعر، قصه و فیلم نامه و نمایشنامه، فرهنگ‌های گوناگون، نشریات و "بقیه" تقسیم کرده ایم و این "بقیه" شامل انواع پژوهشها، تاریخنگاریها، مقالات نقد و... است. ترتیب فهرست، بر حسب نام "مولف" است. لطفاً در موقع سفارش، برای اروپا و آمریکا (پست زمینی) ۲۰ درصد حق پست و بسته‌بندی اضافه فرمائید. پرداختها لازم نیست به پوندا نکلیس و یا به صورت چک و ما نیارد برآورد، بیول نقد را بچند روپای غربی و آمریکا کانا را هم می‌توانید در بانک بگذارید و به صورت "سفره‌ای" برای ما به آدرس آهنگر بفرستید و چهار هفته (در اروپا) و شش هفته (در آمریکا) هم وقت بدهید. نشانی تازه آهنگر اینست:

AHANGAR, P.O. BOX 387, LONDON W5 3UG, ENGLAND, U.K.

۱ پوند	مرثیه‌ای برای لورکا	۱ پوند
۲/۵ پوند	زان ستاره سوخته دنباله دار	۲/۵ پوند
قصه، نمایشنامه، فیلمنامه		
۳/۵ پوند	دکتر بکتاش	۳/۵ پوند
۲ پوند	شلغم میوه بهشته	۲ پوند
۱ پوند	آرش	۱ پوند
۱ پوند	آهو، سلندر، طحک و ...	۱ پوند
۱ پوند	آینه‌های روبرو	۱ پوند
۱ پوند	پرونده قدیمی پیرآباد	۱ پوند
۱/۵ پوند	چهار صندوق	۱/۵ پوند
۱/۵ پوند	حقایق دربار لیلیلا...	۱/۵ پوند
۱ پوند	راه توفان فرمان...	۱ پوند
۱ پوند	روز واقعه	۱ پوند
۱/۵ پوند	زمین	۱/۵ پوند
۱/۵ پوند	سلطان مار	۱/۵ پوند
۱ پوند	سنا پستانه عروسکی	۱ پوند
۱/۵ پوند	عیار نامه	۱/۵ پوند
۲ پوند	فتحنه کلات	۲ پوند
۱ پوند	قصه‌های میرکفن پوش	۱ پوند
۱ پوند	هشتمین سفر سداب	۱ پوند
۲ پوند	دارالمجانین	۲ پوند
۲ پوند	کهنه ونو	۲ پوند
۱/۵ پوند	یکی بود و یکی نبود	۱/۵ پوند
۲ پوند	سوشون	۲ پوند
۱ پوند	از خم جبر	۱ پوند
۱ پوند	با شیرو	۱ پوند
۱ پوند	تنگنا	۱ پوند
۱ پوند	دیدار بلوچ	۱ پوند
۱ پوند	عقیل، عقیل	۱ پوند
۱ پوند	تقنوس	۱ پوند
۳۰ پوند	کلیدر (۱ جلد در ۵ مجلد)	۳۰ پوند
۱ پوند	لایه‌های بیابانی	۱ پوند
۵/۵ پوند	(مقاله) موقعیت کلی هنر و ادبیات...	۵/۵ پوند
۱ پوند	ناگزیری و گزینش هنرمند	۱ پوند
۱/۵ پوند	هجرت سلیمان	۱/۵ پوند
۳/۵ پوند	بهترین بیابانی دنیا	۳/۵ پوند
۲/۵ پوند	پروا ریندان	۲/۵ پوند
۲ پوند	چوب بدستهای ورزشی	۲ پوند
۵ پوند	عزاداران بیل	۵ پوند
۱/۵ پوند	کارها فکها در سنگر	۱/۵ پوند
۲ پوند	وای بر مغلوب	۲ پوند
۲/۵ پوند	پنج هوسه نگر	۲/۵ پوند
۲ پوند	جشمها بیش	۲ پوند
۲ پوند	چمدان	۲ پوند
۱/۵ پوند	دیو، دیو	۱/۵ پوند
۲ پوند	سالاریها	۲ پوند
۲ پوند	میرزا	۲ پوند
۲/۵ پوند	نامه‌ها	۲/۵ پوند
۲/۵ پوند	شیرا در اغما	۲/۵ پوند
۲/۵ پوند	داستان جاوید	۲/۵ پوند
۲/۵ پوند	در دسیاوش	۲/۵ پوند
۲/۵ پوند	دل کور	۲/۵ پوند
۲/۵ پوند	پروا زرا به خاطر بسیار	۲/۵ پوند
۲ پوند	چنه خانه (زرکوب)	۲ پوند
۲ پوند	شازده احتجاب	۲ پوند
۱/۵ پوند	گریستین و کید	۱/۵ پوند
۲ پوند	سراب و امید	۲ پوند
۲ پوند	حاجی آقا	۲ پوند
۲ پوند	ما زیار	۲ پوند

۳ پوند	مقالات	۳ پوند
۱/۵ پوند	اندیشه‌های طالبیوف تهریزی	۱/۵ پوند
۴ پوند	اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی	۴ پوند
۲ پوند	شورش برامشیا زنا مهرزی	۲ پوند
۲ پوند	فکرده موکراسی اجتماعیه در نهضت مشروطیت	۲ پوند
۲/۵ پوند	(همین کتاب، چاپ آلمان)	۲/۵ پوند
۱/۵ پوند	مقالات تاریخی	۱/۵ پوند
۲/۵ پوند	از صبا تا نیما (دو جلد)	۲/۵ پوند
۱/۵ پوند	یک پژوهش در مورد ارزش	۱/۵ پوند
۱/۵ پوند	یاسی نام دختران ایرانی	۱/۵ پوند
۲ پوند	مقدمه (ترجمه پروین گنابادی)	۲ پوند
۲ پوند	اسناد انترناسیونال سوم	۲ پوند
۲ پوند	نقد و تحلیل جباریت	۲ پوند
۲/۵ پوند	نقد واره ای بر شعر اسماعیل خویی	۲/۵ پوند
۶ پوند	ساواک (تکنجه غرب)	۶ پوند
۷ پوند	مصدق در محکمه نظامی	۷ پوند
۵ پوند	جلد ۱ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی	۵ پوند
۴ پوند	جلد ۲ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی	۴ پوند
۱ پوند	درباره قاسم	۱ پوند
۲ پوند	قیام افسران خراسان	۲ پوند
۳۰ پوند	مسئله ارضی و جنگ طبقاتی	۳۰ پوند
۲ پوند	حریری، نامه سرد گفت و گویا با ملو و برهنی	۲ پوند
۱/۵ پوند	انقلاب تا تمام روسیه	۱/۵ پوند
۱/۵ پوند	مقالات دهخدا - جلد ۱	۱/۵ پوند
۲/۵ پوند	مقالات دهخدا - جلد ۲	۲/۵ پوند
۲/۵ پوند	گوش کن آدمک	۲/۵ پوند
۱/۵ پوند	آبای سرنوشت زن راسختمان بدنی او تعیین می‌کند	۱/۵ پوند
۲/۵ پوند	زرین کوب، دکتر عبدالحسین از کوچه رندان	۲/۵ پوند
۶ پوند	تاریخ مردم ایران (قبل از اسلام)	۶ پوند
۱/۵ پوند	مقدمه ای بر فلسفه در عصر نوزاد بی...	۱/۵ پوند

نام مولف	نام کتاب	بها به پوند
آزرم، م.	(شعرت میرزا زاده) به هوای میهن	۲ پوند
" " "	با دافرا ه نامک	۵/۵ پوند
ایگاری، ندا	تخریب‌های خامرستن	۱ پوند
اخوان ثالث، مهدی	آخر شاهنامه	۲ پوند
	ارغنون	۲ پوند
	از این اوستا	۲ پوند
	دورخ اما سرد	۲ پوند
	زمستان	۲ پوند
	زندگی می‌گوید...	۲ پوند
برشت، برتولت (سعید یوسف)	سرودهای ستایش و اشعار دیگر	۵ پوند
بهیشتی، سیمین	جای پا	۲ پوند
	چلچراغ	۲ پوند
	خطی سرعت و آتش	۲ پوند
	دشت ارژن	۲ پوند
	رستاخیز	۱/۵ پوند
حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد	تصحیح: انجوی شیرازی	۷ پوند
	تصحیح: پژمان بختیاری	۵ پوند
	تصحیح: عبدالرحیم خلخالی	۴/۵ پوند
	به خط "کیخسرو و خروش"	۸ پوند
	برخسنگ را هوا زمین	۲/۵ پوند
	جدال بامدیعی (گفت و گو)	۲ پوند
	درنا بهنگام	۲ پوند
	زان رهروان دریا	۲ پوند
	زیر زمین زمین است	۲ پوند
	سیاهگل	۲/۵ پوند
	فرا ترازشب اکتونیان	۲ پوند
	کابوس خون‌سفته بیداران	۲ پوند
	رباعیات، خط کیخسرو و خروش	۹ پوند
	البرزی شکست	۲ پوند
	هفت کتاب جلد زرکوب	۵ پوند
	حزب توده در بایگاه خلیفه	۳ پوند
	در پی‌ها رویی‌ها را ن	۲ پوند
	غزلواره‌ها	۱/۵ پوند
	کلیات، جلد زرکوب	۷ پوند
	بوستان، جلد زرکوب	۶ پوند
	ابراهیم در آتش	۱ پوند
	از هوا و آینه‌ها	۲ پوند
	باغ آینه	۲ پوند
	برگزیده‌ها شعر	۲ پوند
	درها و... دیوار بزرگ چین	۲ پوند
	دشت در دبی	۱ پوند
	(ترجمه) سکوت سرشار از راز ناکفته‌ها	۱ پوند
	قطعات	۱ پوند
	از بودن و سرودن	۱ پوند
	بوی جوی مولیان	۱ پوند
	در کوه‌ها غنای نشابور	۱ پوند
	شبه‌خانی	۱ پوند
	دیوان عارف، جلد زرکوب	۵ پوند
	ایمان بی‌باوریم به آغاز فصل سرد	۲ پوند
	تولیدی دیگر	۳ پوند
	دیوان فرخی	۲/۵ پوند
	شاهنامه (جیبی در ۸ جلد)	۶ پوند
	خزهرگان بر آتشینه‌ها	۱ پوند
	دیوان (تصحیح رشیدیا سمی)	۶ پوند
	دیوان کبیر شمس (۱ جلد)	۲۰ پوند
	حکایات رخ‌نوا ده سرباز	۱ پوند
	شعر من	۱ پوند
	شهر شب و شهر صبح	۱ پوند
	فربا ده‌های دیگر و عنکبوت	۱/۵ پوند
	قلم‌نما	۱/۵ پوند
	مانلی‌خانه سربویلی	۱/۵ پوند
	ناقوس	۱/۵ پوند

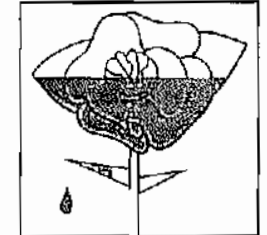
الفبا

مراعات و وحدت اشتراک را ما چک
سازگی به آدرس زیر ارسال دارند:

MME. Z. SAEDI
B. P. 215 - 07
75327 PARIS CEDEX 07
KETAB - ALEFBA

شیراز

N. PAKDAHAN
B.P. 61
75662 PARIS CEDEX 14
FRANCE



فصلی در گسترش

ایرج اسکندی، مازنی، عبدالرحمن
تاسیلو، عبدالکریم لامعی، عابد کرکیس
رومیرا، استول، ج. ن.

آدرس پستی: A. Gorgin
Post restante
2, rue Joseph
Lrouville 75015
France - Paris

پندار یک
(نقد)

و نقد یک
(پندار)

عارف فروزینی
فرخزاد، فروغ

فرخی یزدی
فردوسی طوسی، ابوالقاسم
کا مرانی، علی
مسعود سعد سلمان
مولوی، مولانا جلال‌الدین
نیما یوشیج

شفیعی کدکنی، محمدرضا

شیراز

کتاب برای همه

شا کری، خ.	اسناد تاریخی جنبش (۳) ۴ پوند
شایان، فریدون	مقدمه‌های برجسته شناسی و ... ۲ پوند
شوکت، حمید	زمینه‌های گذار به نظام تک‌حزبی در شوروی ۲ پوند
طالبوف، عبدالرحیم	آزادی و سیاست ۲/۵ پوند
قاسمی، فرهنگ	سندیکا لیسم در ایران ۲ پوند
قطب‌نامه‌ها و تصمیمات حزب کارگروسیال دمکرات روسیه ۵ پوند	
کسروی، احمد	تاریخ مشروطه (۲ جلد جیبی) ۸ پوند
کشاورز، فریدون	من متهم می‌کنم! ۲ پوند
گرامشی، آنتونیو	دولت و جامعه مدنی ۱/۵ پوند
لارسن، بنت	درباره آموزش و فرهنگ ۱/۵ پوند
لوکاچ، گئورگ	ترکیب در شطرنج ۵/۵ پوند
لوکزا، میورگه، روزا	تاریخ و آنگاه‌هی‌طیقا تی ۵/۸ پوند
	جنبه‌های اقتصادی در اقتصاد سیاسی ۱/۵ پوند
	سوسیالیسم و دموکراسی ۱/۵ پوند
	سوسیالیسم و کلیساها ۱ پوند
	نامه‌های زندان ۵/۷ پوند
مارکس - انگلس	پنج مقاله درباره ایران ۱ پوند
مارکس - انگلس - لنین	مناسبات طبقات و احزاب ... ۱ پوند
مرزبان، رضا	انقلاب و آزادی ۱ پوند
مصطفی، دکتر محمد	خاطرات و تاملات ۶ پوند
مصطفوی طباطبائی	رساله فی‌الاسوه لمن تاسی ۴ پوند
مندل، رنست	اروپا در مقابل آمریکا ۲ پوند
موسس، یوهان	طاغون خدا ۵/۵ پوند
میرفطروس، علی	اسلامشناسی ۲ پوند
	پندار یک نقد ... ۴ پوند
	حلاج ۴ پوند
	کارنامه وزمانه میرزا رضا ۴ پوند

فرهنگ ها

آریا نیورکا شانی	فارسی - انگلیسی کوچک ۳/۵ پوند
آشوری، داریوش	فرهنگ دو جلدی انگلیسی - فارسی (دانشگاهی) ۲۵ پوند
حییم	فرهنگ سیاسی ۲/۵ پوند
	فارسی - انگلیسی کوچک ۲/۵ پوند
	انگلیسی - فارسی کوچک ۴/۵ پوند
	انگلیسی - فارسی دو جلدی ۸ پوند
	فارسی - انگلیسی دو جلدی ۸ پوند
دهخدا، علی‌اکبر	امثال و حکم (۴ جلد) ۲۵ پوند
شاملو، احمد	کتاب کوچک (۱ و ۲ جلد آلمان) هر جلد ۵ پوند
عمید، حسن	جاب ایران (۵ جلد) ۳۵ پوند
	فرهنگ فارسی (۲ جلدی) ۱۸ پوند
	فرهنگ فارسی (۲ جلدی) ۱۲ پوند
	فرهنگ فارسی (۱ جلدی) ۶ پوند
فرهنگ دانشجو (انگلیسی - فارسی ۲ جلدی)	۸/۵ پوند
خلف تبریزی، محمدحسین (بن)	بهران قاطع (۵ جلد زرکوب) ۲۵ پوند
معین، دکتر محمد	به تصحیح دکتر محمد معین ۲۵ پوند
	فرهنگ معین (۶ جلد) ۸۵ پوند

مجلات

الفبا، به همت غلامحسین ساغدی، شماره‌های ۵ و ۶ و ۷ شماره ۴ پوند
چشم انداز، فصلنامه شماره ۱ ۳ پوند
صدا، فصلنامه شماره‌های ۱ و ۲، شماره ۲/۵ پوند
فصلی در گل سرخ، سردبیر: عاظمه گرگین، ۱ و ۲، شماره ۲ پوند
مغنوعه‌ها، ماهنامه سیاسی - ادبی، (۲ و ۳) شماره با هم ۴/۵ پوند
نیمه دیگر، فصلنامه زنان، شماره ۳ و ۴ ۳ پوند

برای آزادی

دوستان آشنا و نا آشنا، دوستداران آزادی!

سراخا به اتفاق همکاران، با انتشار نشریه "برای آزادی" در روز یکشنبه ۱۳۶۵ که با هفته‌نامه آزادی، ارگان هبته دموکراتیک ملی - که در سال ۵۸ در تهران منتشر می‌شد - و سایر نشریه‌های آزادی‌خواه در کنار هم قرار گرفته‌اند، ما نیز در آن سهم خود را داریم.

ما معتقدیم به هدفهای مشخص انقلابی، در شرایط کنونی ایران، و خاصه در شرایط کنونی، تنها از دستور دموکراسی می‌توان رسید و دموکراسی مرحله‌ای است که استقرارش به آزادی نیا زدا و برای رسیدن به آزادی و مشخص ساختن مطالبات دموکراتیک تلاش فرا ترا می‌رساند. محصور و پراکنده لازم است. ما بین آزادی و دموکراسی هیچ می‌گذاریم. دموکراسی را نیز بطور روشن، حکومتی می‌دانیم که در آن، راس تا فتنه خدا با همه از مردم و دارای حقوق الهی یا موروثی و تاریخی برای رباست بر مردم، هستیم. ما دم و محوری این حقوق نیا شد، و قدرت، ساراراده‌ها را ملل انتخاب و انفعال، در قاعده هرم متحرک کرد.

به اعتقاد ما، دموکراسی بی‌حضور فعال سازمانها و احزاب سیاسی استوار نخواهد شد و در تکوین دموکراسی، بر خورد با بدلولوژیک گروه‌ها و احزاب سیاسی ضرورتی است. انکارنا پذیر. ولی تا فضا برای آزادی، روشن و سرشته از آنگاه که اطلاع بر اوضاع و احوال و نیازها موجود نیا شد، این سر خوردها را سها مونا رکی و تستت خواهد نمود. فضایی همین را در خارج - همچون داخل کشور - با بدما فعال کردن و مسائل ارتباط اجتماعی به وجود آورد.

"برای آزادی" به این امید منتشر می‌شود که روشنگران و ترمی خواهان ایرانی را که اکنون در تبعید از کشوره سر می‌زنند؛ چه آنها که منفرد مانده اند یا آنها که دسته و گروه و محفل دارند، به شوق آورد و راه رسیدن به وحدت عمل سیاسی را در شرایط کنونی - با حفظ هویت مستقل هر یک از آنها هموار سازد. ما چارامل راه عنوان هدف مشترک مینویزیم: "برای آزادی" - و آزادی مردم - و آزادی کل مردم تحت ستم کشور را منیت سیاسی، اقتصا دی، اجتماعی و فرهنگی تعبیر می‌شود.

۲- پشتیبانی از حقوق انسانی و اجتماعی مردم سرا ساریان در مقابل هر نوع تبعیض و تجاوز، و موا رکت فعال در استقرار حکومتی دموکراتیک در ایران.

۳- دفاع از ایران مستقل و غیر وابسته و تمامیت آن، در عین مقابله با سولیا سا نترالیسم، مونوپولیسم و تمرکز قدرت که پیش زمینه تسلط و تبعیض و استبداد است.

۴- دفاع از ایران صلح طلب و غیر متعبد در منطقه و جهان، و مدافع حقوق ملل تحت ستم.

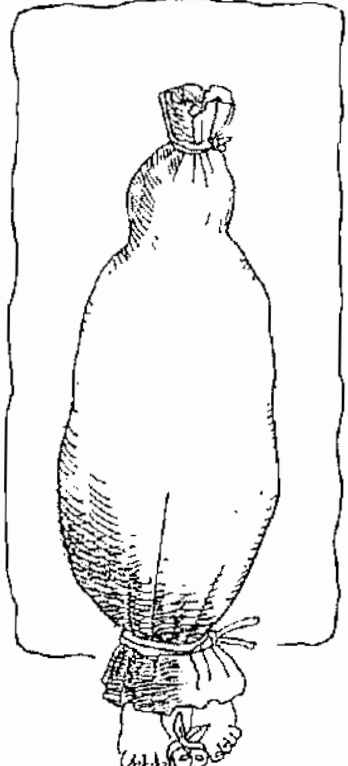
تا کدم می‌کیم که قعدی ریزی دسته و گروه و حزب سیاسی جدیدی نداریم و "برای آزادی" خالی از تعلقی و ستمی‌ها بی‌شود و با سولیا با سولیا مالی و سازمانی به دسته‌ها و گروه‌ها منتشر خواهد شد و به تمام گروه‌ها و سازمانهای سیاسی سرخاسته از جنبش فدیکتا توری، فدا مبریا لیتی و فدا رتخا می‌مردم ایران، با احترام می‌گردد. و آنها را به وحدت عمل دورا آزادی و دموکراسی فرا می‌خواند. و در دفاع از حقوق انسانی مردم ایران، ما آنها دورا زدرگیری‌های درونی و جناحی که در رند سها مگامی و همسوی خواهد داشت، در کار در همکاری ما، تنها مخالفان حقوق مردم تحت ستم ستمی که عدا رتند را بطولت طلسمان که در حق مردم وضعی روشن دارند - و کسا که برای حفظ مذهب در راس قدرت و حکومت تلاش می‌کنند.

طبعی است که "برای آزادی" رسالت ابدا لولوژیک ندارد. رسالتی که تک تک گروه‌ها و سازمانهای سیاسی بر عهده دارند. ما فقط در کار اصول جها رگا نه ذکر شده در بالا، شبهه‌های گوناگون ارتضا طوا منقبال آرا و عقاید را در زمینه مسائل عام و گویا نگیریم مردم ایران به کار خواهند گرفت. و به این ناسیم که در خدمت دفاع از آزادی و استقرار دموکراسی سیاسی - و فرتوسی و شکیبا بی‌را که لازمه این خدمت است - تا آنجا که به گستاخا می‌مانند ندهند. از یاد نمی‌بریم.

"برای آزادی" روزها می‌خواهد سولیا مع و فرا گیر تمام مسائل حیات اجتماعی، اقتصا دی، سیاسی و فرهنگی کشور ما، در ارتباط تنگنا شک با منطقه و جهان، و با دیدگاه هی فرا ترا را مروز، روزنامه‌یی که با بدشورا ینده را در اندیشه، شبهه ایران نیا مینواری برا نگیزد، و این شورا در دا خلی کشور نیز منعکس سازد.

"برای آزادی" به کمک و همکاری شما در هر سطح که باشد، نیا سمد است. خواهشمندیم به این نشانی‌ها با ما مکاتبه کنید:

BARAYE AZADI
B.P.73, DEIL -1a BARRE, 95197 FRANCE
AHANGAR
P.O. BOX 387, LONDON W5 3UG, U.K.
رضا مرزبان



اوستورم صد در صد است!

حکا بیتی منظوم از کربله نره، که به آخوندی دیگر منسوب گشته.

اندر باب شعورالآخاند

یکی آخوند نوبالان ز تهران به دستورا مام، آمد جماران اما مشایخین فرمود دستور که: "لکن زرد حرکت کن به بمبور که آ نجا عده‌های بی‌دین و ایمان معا رب با خدا کشند و فتران ببر همراه، خیل پاسداران بسیجی، توده‌های زاندا روم و آزدان بکش زان کافران تا می‌توانی به دریا ریز آنها را شانی..."

بیرون شدا ز جماران شیخ بدکار به تک اندر پیاش اصحاب غذا ر به دستورا ما م رند جانی هوا بیما مهیا شیده‌ای

در آن آماده خیل پاسداران همه خوتخوا رو خصم نوع انسان به نطق آمد در آنجا شیخ جلا که: "حق ریا رشا اسلامیان باد شما نورد و جشمان اما مید قیا مت را شما شور قیا مید

کرا بد عقلتان یک ذره در سر نشان از دین نماند، ای بوا در ... سپس طیاره بان را صدا کرد به کوش جمله آبات ودعا کرد

به روی مندلی‌ها کوش تا کوش نشسته پاسداران، جمله خاموش صدای غرش طیاره بر خاست سوی "بمبور"، برها را بیار است

ازین هنگام، یک ساعت چوبکدشت هوا بیما بزد چرخ و بنشست به خشم مدیه تا که شیخ نادان سوی طیاره بان آمد شتابان

که: "علت چیست ای جان برادر ز رفتار از چه ماند، این آهنین پر؟ تو بسما لته نگفتی وقت پرواز؟ فشردی ترمز و ول کرده‌ای گاز؟"

جوابش داد آن طیاره پرداز که: "لازم نیست ای الدنگ، پرواز کدا اینجا شهر "بمبور" است و دیگر رسید عمر سرفرا کتون به آخر."

جوا خوند این سخن از مرد بشنید عنق در هم کشید و سخت رنجید که: "رامی این چنین نزدیک وساده توانستم توردیدن پیا ده،"

"سخن شلتوک"

در شماره گذشته، متاسفانه شرح این کار بیکانور از قلم افتاده بود. اینک، باپوزش خواهی از کار بیکانور است و خوانندگان، دوباره حاب می‌شود:



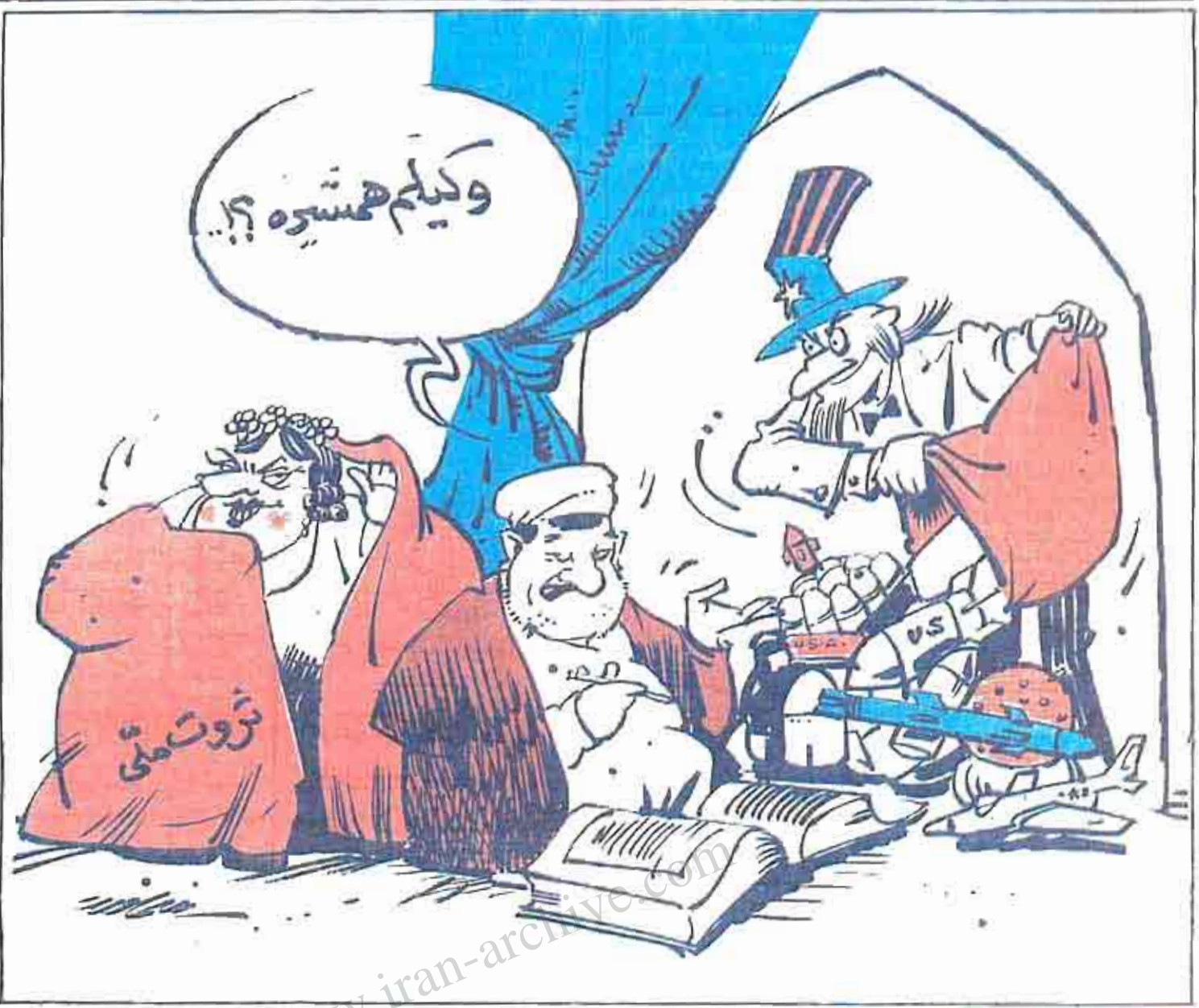
"در طول مدت اعتصاب بزشکل، آخوندها امور بزشکی را انجام می‌دادند."

... و شقیقه!

صیبه ملی ایران در اروپا ما وجود آنکه در سانس یونسی و فای طبعت کرفس هر کوه گمشده منسوب گمشده های یونانی را از سگانه می پیوسته و آنرا میگویم سگانه یا آچاره سیر بعد از خدمت نخستینای بر حسن ملی ... دستچون ما چرا حوشی های ما با سبای ما سوسی کرده ... آهنگر - آسپا نی که رابطه بین "حکومت کردن بول کرفس" آریسکا نه و "خسبت نخستینای ملی مذکور" سسی پیوسته، آریسپا نی که می پیوسته میرسد.

حق گرفتنی است!

بک نا و الیپی یک غیر شاه الیپی سخت می کردند، غیر شاه الیپی گفت: - دندی گفتم "شده به نخستین" میباید "سهم بیلوی" ما ما مان؟ - منکه حی شده؟ - حی سچوا سی سته؟ با ما با سول "سما" ۲۸ مرداد به سلطنت برگشت، خودت با بول "سپا" قیامت نه ایران سرگشته بوده، شاه الیپی ما حتم گفت: - پس حی؟ غیره! آمریکا شیا دارن شروت ملی ما رومی جا پس، حالا جنسون چار تا ته، بیه خورده هم واد سرگشتن اغرضت بسلفن!



ماهنامه طنز آمیز، چاپ لندن
مردس: مسوول محموبی
دستور هری و کار مگاموریم
احمد سخا وزیر الف. سام
مدیر داخلی: آمان خندان
PERSIAN HUMOROUS MONTHLY
PUBLISHED BY:
SHOMA PUBLICATIONS
CHIEF EDITOR: N. MAHJOBI
ART EDITOR & CARTOONIST:
A. SAKHAVARZ (A. SAM)
ADMINISTRATOR: A. AMIN
PUBLISHED IN LONDON

اشتراک سه ماهه: ۸۰۰۰ تومان
شش ماهه: ۱۵۰۰۰ تومان
سالانه: ۲۸۰۰۰ تومان
ایران: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۲۰
ایران: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۲۰

AHANGAR
2265 WESTWOOD BLVD.
265, LA. 90064, U.S.A.
نمای اشراک در دیگر جاهای دنیا سنی ما در میانه زمین سنی آمده است.
اشتراک سه ماهه: ۸۰۰۰ تومان
شش ماهه: ۱۵۰۰۰ تومان
سالانه: ۲۸۰۰۰ تومان
ایران: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۲۰

AHANGAR
P.O. BOX 397
LONDON W3 8UG,
ENGLAND, U.K.
REGISTERED AT THE POST
OFFICE AS A NEWSPAPER.
IF DELIVERED BY POST
RETURN TO ABOVE ADDRESS.

جایزه شرافتی

تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...
تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...
تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...

آزادی قلم در تهرآن

تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...
تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...
تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...

سازدویج خط امام

تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...
تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...
تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...

بالون سیاتی

تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...
تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...
تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...

اندر عاقبت طشت رسوائی

تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...
تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...
تقدیر نامه از طرف هیئت مدیره...

ونگار - وضع سکارا اثر شیاک
آغها - سوس سچکرده
ما چرا آرد، ظنی آروید